

دست و پا زدن امپریالیسم آمریکا در خروج از بحران	از هر دری سخنی	درجبهه جهانی کمونیستی	خطر تروریسم هسته‌ای در کجاست؟	نکاتی پیرامون فرود هژمونی آمریکا و فراز فرصت های نوین
صفحه ۷	صفحه ۱۰	صفحه ۲۰	صفحه ۲۰	صفحه ۲۰

مختصری در رابطه با اوضاع ایران

اول ماه مه و تشدید مبارزه طبقاتی

فرارسیدن اول ماه مه (۱۲ اردیبهشت) را که روز هم بسته گی مبارزاتی طبقه ی کارگر کلیه کشورهای جهان علیه حاکمیت نظام سرمایه داری است، به طبقه ی کارگر ایران و جهان تبریک می گونیم.

نظام جهانی سرمایه داری در شکل حاکمیت کلان سرمایه های انحصاری فراملی و عمل کرد نئولیبرالی آنان، هم اکنون نزدیک به ۴ سال است که در بحران اقتصادی و مالی سختی دست و پا زده و برای رهائی از آن، دسراسر جهان حمله ی شدیدی را به وضعیت کار و معیشت توده های میلیاردی کارگر و بقیه در صفحه پنجم

۱- اوضاع عمومی و مشخصا اجتماعی در ایران به شدت به ضرر سطح معیشتی کارگران و زحمت کشان و تجاوز به ابتدائی ترین حقوق آنان در جهت سازمان یابی ادامه می یابد:

ناشی از تحریمهای بین المللی و ورود افسارگسیخته ی کالاهای وارداتی - به طور رسمی و یا به صورت قاچاقی - بی کارسازی کارگران ادامه داشته، و به ویژه وضع جوانان از این نظر بسیار وخیم است. قیمت مواد ضروری مورد نیاز مردم به طور روزمره افزایش می یابد. تورم رسمی ۱۸٪ و تورم واقعی موادمصرفی بیش از ۵۰٪ در سال است. قیمت برخی اجناس حتا ۱۰۰ تا ۳۰۰٪ افزایش یافته است. حداقل مزد کارگران در سال گذشته ۳۲۰

هزار تومان در ماه معین شد که با احتساب ۱۸٪ تورم امسال حداقل مزد را ۳۹۰ هزار تومان تعیین کردند. در سال گذشته هر دلار حدود ۱۰۰۰ تومان معامله می شد. اکنون به نزدیک ۲۰۰۰ تومان معامله می شود و اگر مزد حداقل کارگران را به دلار محاسبه کنیم از ۳۲۰ دلار در ماه در سال گذشته به ۱۹۵ دلار در ماه امسال رسیده است!! به دیگر سخن سخن مزد حداقل کارگران امسال ۶۰٪ مزد سال پیش است! که تشدید فقر خانواده های کارگری و زحمت کش را نشان می دهد.

جنبش کارگری جهان و ایران در سالی که گذشت (به مناسبت فرارسیدن اول ماه مه، روز همبستگی مبارزاتی کارگران جهان)

تداوم بحران و مبارزه طبقه کارگر در اسپانیا

بعد از خیزشهای متوالی در یونان که هنوز هم ادامه دارد، بار دیگر کارگران و زحمت کشان اسپانیا در مقابله با انداختن بار بحران نظام سرمایه داری بر روی تولید کننده گان جامعه به پا خاسته اند. دولت اسپانیا همانند دیگر کشورهای اروپائی در پی کاستن از حقوق و مزایای مزد بگیران جهت تضمین سودآوری سرمایه است. از جمله اگر در گذشته کارگر اخراجی حق داشت به نسبت هر سال ۴۵ روز مزد کار خود را دریافت کند، اکنون این زمان را به ۳۳ روز و در برخی حالات به ۲۰ روز تقلیل داده اند. طبق گزارش سازمان کاریتاس ۲۲٪ اسپانیائیهایی زیر خط فقر زنده گی می کنند. بیکاری در میان جوانان زیر ۲۵ سال در سال ۲۰۰۸، ۲۴٪، در سال ۲۰۱۰، ۲۶٪، و در ژانویه سال ۲۰۱۲، ۲۹٪ است. بقیه در صفحه ششم

بندی از گذشته و برنامه ریزی برای آینده در جهت تامین منافع شان نیاز مبرم دارند. برای پرولتاریای بین المللی نیز روز اول ماه می تنها یک روز همبستگی کارگری بین المللی علیه سرمایه نیست؛ بلکه روزی است که جنبش کارگری - کمونیستی با مروری بر سال گذشته و درس گیری از رویدادها سعی به تحلیل مشخص از شرایط جدید و بکار گیری استراتژی و تاکتیک های مناسب می کند

بحران عمیق ساختاری در سیستم سرمایه داری از یک طرف و بحران رهبری و تشکیلاتی در صفوف پرولتاریای بین المللی از سوی دیگر دو قطب تضادی بودند که همچنان بر روی روند سیاست ها و جنبش ها و اعتراضات نقش خود را کوبیدند. بقیه در صفحه سوم

در حرکت تاریخی بشریت مترقی برای عدالت اجتماعی و آزادی و در پیشاپیش آن طبقه کارگر برای ایجاد جامعه ای که در آن از فقر و گرسنگی و عدم امنیت و نابرابری و ستم و استثمار خبری نباشد، روز جهانی کارگر به عنوان سمبل روزی که جنگی عظیم بین دو جهان کهنه سرمایه داری و جهان نوین سوسیالیسم را به نمایش می گذارد، جایگاه ویژه ای دارد.

در انتهای هر سال تمام رسانه های گروهی طبقات حاکم با توجه به رویدادهای سال گذشته سعی به نشان دادن و سمت و سوی افکار سازی برای سال آینده دارند به این معنی نه تنها پرولتاریا بلکه تقریبا تمام طبقات و قشرهای نظام سرمایه داری در اکثر کشورها به این موضوع یعنی جمع

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!



مختصری در مورد... بقیه از صفحه اول

موجود که شدت بیشتر یافته، مبارزات از درون زندانها گرفته تا بیرون بازهم ادامه می یابد. دستگاه قضائی رژیم به جای عمل کرد مستقل، از دستگاه امنیتی - شکنجه گر و سپاه پاسداران پیروی می کند.

۳- گرچه هنوز تضاد بین دولت از یک سو و مجلس و قوه قضائیه از سوی دیگر ادامه می یابد، اما به نظر می رسد با پیروزی جناح اصول گرای وابسته به خامنه ای در راس نظام و حمایت سران سپاه پاسداران از وی در انتخابات نهمین دوره مجلس شورای اسلامی، موقعیت احمدی نژاد به عنوان جناح دیگری از اصول گرایان تضعیف شده و فشار در افشای دارودسته ی وی افزایش یافته و تعدادی از همکاران نزدیک وی دستگیر و محکوم به زندان شده اند.

در عین حال به نظر می رسد که پس از کسب این پیروزی در مجلس، خامنه ای از یک سو نسبت به اصول گرایان محافظه کار - جناح رفسنجانی - نرمش نشان داده و پس از فشارهای زیادی که به وی در گذشته وارد نمودند و هم اکنون نیز دختر او را به ۶ ماه زندان محکوم کرده اند، اما مسئولیت وی را در «مجمع تشخیص مصلحت نظام» خامنه ای از او نگرفت. در عین حال پس از آن که محمدخامنه ای در راس اصلاح طلبان مدافع جمهوری اسلامی که قبلا اعلام کرده بود در انتخابات مجلس شرکت نخواهد کرد، ولی در روز انتخابات در رای دهی شرکت کرد، به نظر می رسد که از ضدیت با حاکمان در حدی که قبلا انجام می داد، دست برداشته و متقابلا خامنه ای نیز با نرمشی که نسبت به آنان در پیش گرفته، تلاش می کند جبهه مخالفان با خود را در درون مدافعان جمهوری اسلامی و ولایت فقیه هرچه بیشتر پاسیو نموده و موقعیت طرفداران خود را قوی تر نماید.

۴- کمافی السابق، سپاه پاسداران رشته های اساسی اقتصاد ایران را در دست داشته و به نظر می رسد برای حفظ موقعیت برتر خود نیاز به این دارد که فعلا با نیروهای روحانیت و مشخصا خامنه ای مناسباتش را حفظ نماید و به همین جهت با وجودی که در انتخاب احمدی نژاد به ریاست جمهوری نقش زیادی داشت، فعلا رهبری آن اساسا نه از وی که از خامنه ای دفاع می کند. البته رهبری و بدنه ی سپاه پاسداران ضرورتا متحد و یک پارچه نبوده و برخی از آنها با جناحهای دیگر حاکمان به غیر از خامنه ای هم راهند. این امر کاملا آشکارا صورت

نمی گیرد.

۵- مسئله ی مرکزی ایران در سطح بین المللی، مقابله با فشار امپریالیستها و صهیونیستها برای وادار نمودن ایران به تسلیم، متوقف ساختن غنی سازی اورانیوم و بالاتر از آن تلاش برای برگرداندن ایران به زیر نفوذ بی قید و شرط امپریالیستهای غربی است. البته در گذشته بارها اهمیت ژئوپلیتیکی و نظامی و اقتصادی ایران بازگوشده است و این که غرب به خاطر آن مایل به کشاندن ایران زیر نفوذ کامل خویش است.

در این ارتباط و برای افزایش فشار بر روی حاکمان ایران، از یک سو پیوسته روی به آخر رسیدن زمان تلاش برای پیدا کردن راه حل سیاسی تضادهای شان صحبت می کنند) نظیر صحبت او با ما در کنفرانس امنیت هسته ای (در سنول) و استفاده از فرصت برای فروش وسایل جنگی آمریکا به عربستان سعودی و شیخ نشینهای جنوب خلیج فارس که سر به دهها میلیارد دلار می زند و در نتیجه تلاش برای تسلیح هرچه بیشتر کشورهای عربی جنوب خلیج فارس از جمله ایجاد سپر دفاع موشکی از طریق فروش هواپیماهای جنگی و موشک و استقرار آنها در مقابله با خطر ایران (که به میزان زیادی تصنعی است جهت گرم نگهداشتن بازار فروش سلاحهای کشورهای امپریالیستی به حاکمان منطقه) و بالاخره ترتیب مانورهای مشترک هوایی در خلیج فارس همراه با کشورهای عربی ساحل جنوبی خلیج فارس؛ از سوی دیگر ادامه ی مذاکرات گروه ۱+۵ با ایران، پخش آمارهایی دایر بر مخالفت مردم آمریکا با جنگ علیه ایران، تبلیغ این که در اسرائیل و در ایران مردم این دو کشور همدیگر را دوست دارند و عدم توافق آمریکا با اسرائیل در شروع سریع جنگ (پس از دیدار نتانیاهو از واشنگتن) و غیره توسط رسانه های امپریالیستی - صهیونیستی و مخالفت چین و روسیه با جنگ و حتا با تحریم - که امپریالیسم اقتصادی چین فعلا از آن شدیدا بهره می برد و بازار ایران پُر از کالاهای چینی شده است - و از همه مهمتر ناروشن بودن پیروزی امپریالیستها در صورت بروز جنگ و گسترش آن به تمامی خاورمیانه، مجموعه عواملی هستند که امکان آتش افروزی را ضعیف می کنند. به خصوص این که رژیم ایران حاضر به انجام گذشتگاهی هست به شرط این که غرب تضمین کند که دست از «رژیم چنج» در ایران برداشته است. اما این خطر بالقوه هنوز موجود است.

۶- در چنین شرایطی، به علت تفرقه و تشتت نظری و سازمانی در جنبش چپ ایران و

حاکمیت پلورالیسم تشکیلاتی در آن، جنبش طبقه ی کارگر و توده های مردم از داشتن یک رهبری خردمند مبارز و فهیم که با تشخیص تضادهای اساسی موجود در ایران استراتژی و تاکتیک های دقیقی برای رشد انقلاب به دست دهد و با نیروئی کافی به سازماندهی طبقه کارگر و زحمت کشان در پیشبردن مبارزاتشان بپردازد، بی بهره است. در نتیجه نمی توان مطمئن بود که در صورت بروز تغییراتی - در سطح حاکمیت در ایران - ناشی از جنگ و یا تضادهای درونی میان نیروهای بورژوائی بر سر کسب و یا حفظ قدرت دولتی، نیروهای مدافع طبقه ی کارگر خواهند توانست نقش قابل توجهی در هدایت توده ها جهت کسب قدرت داشته باشند.

هم اکنون تلاشی از جانب این نیروها در خارج از کشور برای ایجاد جبهه ای چپ در سطح وحدت عملی در جریان است ضمن خوش آمدگویی به این حرکت، بُعد آن از حد برخی اتحادها فراتر نمی تواند برود و قابل دوام نخواهد بود، چون که اتحاد عمل طولانی مدت نیاز به وحدت استراتژیکی و تاکتیکی دارد که در وحدت نوع حزبی ممکن و در وحدت نوع جبهه ای در جنبش چپ ناممکن است و در عین حال تثبیت چنین حرکتی - آن هم به طور ذهنی و بدون توجه به شکستهای اتحادهای نیروهای چپ در گذشته - نادیده گرفتن مغایرتش با وظیفه ی مرکزی کمونیستها در سازماندهی حزب واحد کمونیست ایران است.

م. ناظر - ۲ آوریل ۲۰۱۲



**به تارنما های اینترنتی
حزب رنجبران ایران
مراجعه کنید و نظرات
خود را در آنها
منعکس کنید!**

رهائی از مداخله، تحریم و جنگ درگرو تحقق انقلاب سوسیالیستی است!



جنبش کارگری ... بقیه از صفحه اول

سازمانی که به شکلی آشکارانه ارگان آشتی کشورها بلکه به یک نهاد خدمتگزار کشورهای امپریالیستی جهت تحقق اهداف آنها تبدیل شده است.

در سال گذشته همچنان کشاکش های منطقه ای و جهانی رژیم جمهوری اسلامی و بطور عمده با کشورهای امپریالیستی غرب تحت عنوان مسئله انرژی اتمی ادامه یافت و تحریم های این کشورها علیه جمهوری اسلامی تشدید شد. این موضوع را باید در سیاست های رژیم جمهوری اسلامی و نیز کشورهای غربی برای ایجاد خاورمیانه بزرگ و تضادهای جدیدی که بین روسیه چین و هند و هم پیمانان شان از یک سو و کشورهای غربی و آمریکا از سوی دیگر در حال تشدید است، دید. اما این تشدیدها که اساسا دودش به چشم مردم ما می رود نشان می دهد که مرتجعین در کشورهای تحت سلطه و امپریالیست ها به خاطر منافع طبقاتی خود علیه کارگران و زحمتکشان جهان متحد هستند. در سال گذشته دولت صهیونیستی اسرائیل نیز با دید اشغال هرچه بیشتر سرزمینهای فلسطینی از طریق بیرون راندن فلسطینیان تجاوزات فاشیستی خود را بر مردم بی دفاع فلسطین ادامه داد و این تجاوزات نیز هیچ گونه عکس العملی را در سطح سازمان ملل ایجاد نکرد و ماهیت وابسته به امپریالیسم این سازمان بار دیگر نشان داده شد.

جمهوری اسلامی سال گذشته را با تشدید اختلافات هیئت حاکمه از یک سو و سرکوب بی رحمانه جنبش های اعتراضی و به ویژه فعالین کارگری از سوی دیگر گذراند. با اینکه در سال گذشته ما شاهد بستن بسیاری از موسسات تولیدی و اخراج کارگران و استخدام کارگران جدید با حقوق های کمتر بودیم، تقریباً تمامی تشکل های مستقل کارگری زیر سرکوب بودند، گرانی سفره مردم را خالی تر کرد و یارانه ها هم نتوانست از آن جلوگیری کند، اما امسال ما همچنان با اعتصابات زیادی مواجه خواهیم بود. چون که رهائی از استثمار و ستم نظام سرمایه داری را جز طبقه کارگر هیچ طبقه یا قشر دیگری نمی تواند به پایان برساند.

یارانه ها، این سوپاپ اطمینانی که بورژوازی ایران بعد از گذشت چندین دهه با به عاریت گرفتن از هم طبقه ای های غربی خود اجرا می کند، در تداوم بحران و تحریم اقتصادی دارد نقش بر آب می شود. دولت با چند برابر کردن اقلام اولیه زندگی مردم و مدتی سرگرم کردن مردم با تبلیغاتی حول و حوش یارانه ها حالا دارد قدم

مانند آموزش، بهداشت، مواد غذایی کافی و رشد و گسترش ارتش های سرکوبگر بورژوازی علیه طبقه کارگر.

دو جریان در سال گذشته تقریباً تمامی حوادث جهانی را تحت شعاع خود قرار دادند. جنبش اعتراضی از کشورهای عربی و شمال آفریقا تا کشورهای اروپائی و جنبش اشغال مرکز سرمایه در بیش از ۲۰۰ شهر جهان و رقابت افسار گسیخته کشورهای امپریالیستی در اشکال مختلف اقتصادی، سیاسی و نظامی.

در سال گذشته پروتاریای بین المللی با ادامه اعتراضات در کشورهای عربی و شمال آفریقا و شرکت فعال در برخی از آنها از یک طرف و تظاهرات و جنبش ضد سرمایه داری تحت عنوان مقابله با طرح های دولت های یونان و اسپانیا و پرتقال برای تحمیل ریاضت اقتصادی از طرف اتحادیه اروپا به مصاف سرمایه رفت. سرمایه برای برون رفت از بحران به هر فریب کاری و حقه بازی اقتصادی و زد و بند های پشت پرده دست زده و سعی کرد که با انتقال بحران در اتحادیه اروپا به کارگران و زحمتکشان از آن عبور کند. ولی کارگران و زحمتکشان کشورهای چون یونان و اسپانیا و ایتالیا زیر بار آن نرفته و با به میدان آمدن جنبش اعتراضی میلیونی، بسیاری از سیاست های موسسات سرمایه داری اروپائی را با شکست روبرو ساختند. بحران در اروپا به روشنی تشدید تضاد کار و سرمایه را به نمایش گذاشت.

در خاورمیانه عربی آنچه که به نام «بهار عربی» معروف شد با اینکه توانست با به زیر کشیدن چندین حکومت دیکتاتور نقشی متحولانه را ایفاء کند اما مرتجعین این کشورها با کمک کشورهای امپریالیستی حکومتی های بسیار عقب مانده تری را به روی کار آوردند. جنبشی که برای آزادی و عدالت اجتماعی و علیه حکومت های دیکتاتور شکل گرفته بود، با دخالت امپریالیست ها به شیوه های مختلف و بعضاً با به قدرت رسیدن گروههای اسلامی با شکست روبرو شد و هنوز بهار نیامده جنبش این کشورها با خزانگی بس غم انگیز روبرو شد. مصر یکی از نمونه های مخصوص آن و لیبی یک نمونه تازه از نحوه دخالت امپریالیستی و زیر پا گذاشتن قوانین بین المللی است که خود آنها در ایجاد آن نقش داشته اند! دخالت آشکار با شش ماه بمباران و کشتن دهها هزار انسان بیگناه تحت عنوان دفاع از مردم در لیبی، بدعت تازه ای برای کشورهای امپریالیستی و سازمان ملل بود

تشدید بحران اقتصاد سرمایه داری منجر به بیکار سازی وسیع و نیز بالا رفتن ساعات و فشار کار بر کارگران، بستن شرکت ها و نهادهای تولیدی توسط سرمایه داران و پائین آمدن مزد ها و ارزش نیروی کار، گرانی بیش از حد کالاها، و خلاصه فقیرتر شدن کارگران و زحمتکشان در برابر سودهای هنگفت شرکت ها و سرمایه داران انجامیده است. سطح درآمدها فاصله بین فقر و ثروت را به ابعاد جدیدی کشانده، بیش از ۹۰ درصد مردم جهان صاحب فقط ۱۰ تا ۱۵ درصد ثروت جهان بودند و ۱۰ درصد مردم جهان ۸۵ تا ۹۰ درصد ثروت را از دست تولیدکنندگان اصلی ربوده و به خوداختصاص داده اند. در کنار و پیامد آن گسترش فحشاء، مواد مخدر، تشدید استثمار نیروی کار، فشارهای روانی بیش از حد به نیروی کار، و تشدید نظامیگری گسترش زندان ها و شکنجه و..... در ابعاد جهانی بود. تولید جهانی تقریباً در همه ابعاد از کالاهای روزمره تا تکنولوژی و... به نحوه حیرت انگیزی به رشد خود ادامه داد و در کنار آن سفره اکثریت مردم جهانی از نعمتی که خود بوجود آورده اند هر روز خالی تر گشت.

رقابت افسار گسیخته دارو دسته های مختلف سرمایه داری در سطح جهانی در عین اینکه به ورشکستگی بعضی از دولت ها مانند یونان و موسسات سرمایه داری منجر شد، اما این همراه بود با رشد دیگر نیروهای سرمایه داری با سودهای میلیاردی، با تولیدی انبوه و بحرانی انبوه تر. بحرانی که با تنگتر شدن هر روز بازارهای بین المللی، باعث شده است که سرمایه داری برای تولید ارزانتر فشار خود را در چندین عرصه بر طبقه کارگر بین المللی تشدید کند: ۱ - اضافه کردن ساعات کار ۲ - اخراج ۳ - بستن موسسات غیر قابل رقابت ۴ - سرکوب و درهم شکستن تشکل های کارگری - کمونیستی در سراسر جهان به شیوه های مختلف و در عین حال سال گذشته سال کاهش خدمات اجتماعی در اکثر کشورهای جهان از متروپل های سرمایه داری تا کشورهای تحت سلطه و رشد نظامی گری بود. در کل جهان بر طبق آمارهای سازمان نظاره گران بین المللی، رشد ۴ - ۵ درصدی در عرصه نظامی رانشان می دهند. مفهوم آن یعنی جنگ، اشغالگری، و نا امنی بیشتر برای مردم جهان و صرف بودجه های عظیم نظامی و کاهش خدماتی

در اول ماه مه بادستهای بهم گره خورده متحداً شعار متشکل شویم را فریادزنیم!

به قدم آنها را پس می گیرد. به عنوان مثال با آغاز تحریم بانک مرکزی توسط کشورهای غربی ناگهان ارزش پول ایران بشدت پائین آمد و قیمت ها در کمتر از یک هفته تقریباً به دو برابر افزایش پیدا کرد، اما این عاملی شد که دولت با منجمد کردن مرزها در شرایطی که تمام کالاها تا دو برابر گرانتر شده اند به کاهش مزد کارگران دست بزند. و در آخر سال هم که تعیین حداقل مرزها مطرح بود، حتی بعد از افزایش مرزها، به سطح ۳۹۰۰۰۰ تومان، مزد کارگران به ۳ تا ۴ برابر زیرخط فقر سقوط کرد. برای مثال کارگری که در تهران با ۳ فرزند زندگی می کند حداقل به حقوق یک میلیون تومانی برای یک زندگی معمولی نیازمند است. کرایه خانه کمتر از ۳۰۰۰۰۰ تومان گیر نمی آید، فرزندان از آنها که به سن ۱۶ و ۱۷ می رسند بایستی برای تامین خرج تحصیل خود کار کنند. چرا که حقوق نان آور خانواده کفاف خرج تحصیل و غیره را نمی دهد. تازه این وضعی که برای کارگران و نیروی کار مشغول به کار وجود دارد. برای کارگران بیکار وضع از این هم بدتر و شرایط اقتصادی خانواده های کارگری بسیار وخیم تر است به حدی که خود ارگان های وابسته به رژیم از نمایندگان مجلس اسلامی تا ارگان های ظاهراً کارگری وابسته به رژیم مجبور به اعتراف به آن شده اند.

از طرفی دولت با محدود کردن اعتبارات ارزی برای بسیاری از موسسات تولیدی عملاً خط تولید را خوابانده است و باعث اخراج و یا کم کردن ساعات کارگران و نیز شدت دهی فشار کار شده است. رشد بیکاری و عدم امنیت شغلی در این شرایط دست سرمایه داران و صاحبان موسسات را باز گذاشته است که هر فشاری را که می خواهند به کارگران بیاورند از جمله به تعویق انداختن پرداخت مزد ها و یا بیکاری و یا اضافه کاری ها بدون مزد. طبق آمارهای گوناگون موسساتی که نتوانسته اند مزد کارگران خود را سرموقع پرداخت کنند به ۳۰ درصد می رسد. خود دولت هم در این ارتباط و در دفاع از سرمایه پاپیش گذاشته و با سکوت، سیاست اخراج فعالین کارگری را که مدتی در زندان گذرانده اند، مورد تأیید قرار داد. به همین دلیل بسیاری از فعالین کارگری بدون اینکه در محیط کار هیچ خطائی کرده باشند صرفاً به علت اینکه به دلیل دفاع از حق هم طبقه ای های شان به زندان انداخته شده و نتوانسته بودند مدتی در سر کار حاضر باشند از کار اخراج شدند.

طی سالی که گذشت فعالین کارگری نظیر رضاشهبایی، شاهرخ زمانی و محمد جراحی و.... همچنان در شرایط بسیار خطرناک جسمی و سلامتی در زیر شدیدترین فشارها در زندان نگه داشته شدند. جمهوری اسلامی بی اعتنا به تمامی درخواست های نهادهای کارگری در سطح بین المللی به نقض قوانین بین المللی کار ادامه داد. البته کارگران بخش های مختلف با نوشتن نامه ای به اصلاحیه پیشنهادی قانون کار اعتراض کردند اما کو گوش شنوا! سال گذشته جنبش کارگری صدها اعتصابات تحسن، کم کاری، تجمع های اعتراضی متعددی را در کارنامه خود داشت از جمله اعتصاب در ایران تاپر، پتروشیمی امیرکبیر و... که بعضی از آنها با موفقیت همراه بود و برخی با سرکوب و دستگیری و شکنجه. در بسیاری از موارد هم رژیم مجبور به تن دادن به مذاکره با نمایندگان واقعی کارگران شد کارگرانی که شجاعانه در مبارزه و بدون داشتن تشکیلات مستقل خود، ولی با درخواست های روشن جلو آمده بودند.

ناشی از دستگیری کارگران مبارز توسط نیروهای سرکوب گر رژیم اسلامی سرمایه و شکنجه و آزار دادن به آنان تاسرحدمرگ، و سیاست های علنی گرائی و تلفیق نکردن آن با کار مخفی رایج در جنبش کارگری در شرایط فقدان حفاظت از این کارگران در صورت یورش مجدد پلیس به آنان، برخی از فعالین کارگری مجبور به ترک کشور شدند که باتوجه به ضررهای ناشی از آن در بسط و گسترش جنبش کارگری، باید مورد بازبینی مجدد قرار گیرد. نگاهی به سال گذشته چه در ایران و چه در سطح جهانی نشان می دهد که بحران سرمایه داری در حال رشد و تشدید است. حضور و رقابت در عرصه جهانی بین گروههای مالی جهانی در عین راندن کارگران به سطح پائین تری از زندگی و مرزهای کمتر اما موقعیت های خوبی را برای طبقه کارگر جهانی در بسیاری موارد بوجود آورده است که به علت نبود سازمان های رادیکال کارگری از اتحادیه های پرنفوذ کارگری گرفته تا احزاب کمونیست، طبقه کارگر نتوانست از آنها به درستی بهره گیری کند. این را به عینه می توان در تونس، مصر، یونان، اسپانیا و.... دید. تفرقه و تشتت نظری و تشکیلاتی و عدم انسجام نیروهای رادیکال اجازه عبور از این مرحله تاریخی را هنوز به طبقه کارگر نداده است. در ایران هم ناشی از این اوضاع و سرکوب های مدام جمهوری

اسلامی نهادهای کارگری یا وجود ندارند و یا بسیار ضعیف هستند. سازمان های مدافع طبقه کارگر هم عمدتاً در خارج از کشور حضور دارند و در شرایط پراکندگی و تفرقه بسر می برند و امکان تأثیر گذاری جدی در اوضاع را ندارند. با توجه به اینکه تضادهای طبقاتی در حال اوجگیری است و نارضایتی عمومی از رژیم اسلامی بسیار گسترده است، هرگونه مبارزه برای آزادی و دموکراسی علیه جمهوری اسلامی به مبارزه طبقه کارگر بستگی مستقیم پیدا می کند. اینکه در جنبش کارگری سازمان های کمونیستی چه سیاست های تاکتیکی و استراتژی را انتخاب نمایند در آینده جامعه تأثیر مستقیم خواهد داشت. هنوز جنبش کمونیستی نتوانسته ناشی از پراکندگی و عدم انسجام خود به یک نیروی دخالت گر توده ای تبدیل شود. این پراکندگی در مبارزه روزمره کارگران در ایران خود را نیز نشان می دهد و معمولاً مبارزه یک واحد تولیدی و یا کارخانه در محدود خود می ماند و قادر به گسترش خود به واحدها دیگر و متحد کردن دیگر کارگران نیست. به همین دلیل صدها و هزاران کمونیست نمی توانند انرژی و تجربیات و امکانات خود را در خدمت مبارزه علیه سرمایه بکار بگیرند. مضافاً اینکه ناشی از این شرایط جنبش چپ و رادیکال ایران هر روز بیشتر اتمیزه می شود. در شرایطی که بورژوازی با استفاده از تمامی امکانات تکنیکی، مالی و با تمرکز، جنگی همه جانبه را علیه جنبش کارگری - کمونیستی پیش می برد، اردوی کارنیز اگر به طور جدی قصد در هم شکستن اردوی سرمایه را دارد باید بتواند به درجات بالاتری از انسجام و آمادگی دست یابد تا قادر شود سیستم سرمایه داری را از قدرت به زیر بکشد.

سال گذشته برای طبقه کارگر ایران سال سختی بود سالی پر از دستگیری، شکنجه و زندان، سفره های خالی تر، شکم های گرسنه تر، و بی حقوقی زیادتراً اما طبقه کارگر با همه پراکندگی و عدم داشتن تشکل های واقعی در سطح وسیع همچنان به مبارزه خود علیه رژیم جمهوری اسلامی سرمایه ادامه داد و از این مبارزه سربلند بیرون آمد. طبقه کارگر دلیرانه بر خواسته های برحق خود از جمله حق تشکل و اعتصاب، مزد بر اساس تورم و دهها خواسته دیگر پای فشرد و بورژوازی با همه سببیتش نتوانست طبقه کارگر را در این زمینه ها به عقب بنشانند. اما هنوز یک ضعف اساسی همچنان در این مبارزه

کارگران متفرق هیچ و کارگران متشکل همه چیزند!

خود را نشان می دهد و آنهم نبود یک حزب کمونیست واحد است که همه این مبارزات را به هم پیوند زند و سرنوشت این جدال تاریخی بین کار و سرمایه را به سود کار تمام کند .
غ.ع. - فروردین ۱۳۹۱



اول ماه مه... بقیه از صفحه اول

زحمت کش شروع کرده است. وضع قوانین و مقررات ارتجاعی به ضرر کارگران، آزادگذاشتن هرچه بیشتر کارفرمایان برای بی کارسازیهها و برخورد مستبدانه و برده دارانه به کارگران، کسرکردن از مرزها و یا منجمد نگه داشتن آنها، بالا بردن هزینه های زنده گی، محدود ساختن حق استفاده از بیمه های اجتماعی، انباشتن فقر در یک سو و ثروت در سوی دیگر، و... مجموعه اعمال پلید این نظام برای حفظ حاکمیت نظام استثمارگر و ستم گرو مملو از تبغیض سرمایه داری است.

گندیده گی به سان خوره ای است که سرتاپای این نظام را فرا گرفته است. احتضار بیش از صدساله ی آن به دلیل ضعف سازمان یابی انقلابی طبقه ی کارگر در براندازی اش باعث شده تا هنوز هم نفس بکشد، هرچند که این نفس کشیدن به سختی صورت گرفته و نویدبخش فرارسیدن روزی را در آینده ای نه چندان دور می دهد که در آن بناهای ظلم ستم سرمایه داری با لرزش شدید ناشی از ضربات کارگران و زحمت کشان جهان با غوغائی سهمگین فرو ریخته و بنای نو جامعه ی جهانی برتر عاری از استثمار و ستم و تبغیض آزادتر، آبادتر و فراوان تر از نظر مواد مورد نیاز انسانها و آشتی یافتن انسان با طبیعت جای آن را بگیرد.

در تحقق چنین دورنمایی است که در سال گذشته شاهد تظاهرات عظیم کارگران و زحمت کشان جهان، به ویژه در کشورهای امپریالیستی، بودیم که با فریاد «بحران را ما به وجود نیآورده ایم که بهای خروج از آن را بپردازیم!» در خیل میلیونی به خیابانها ریختند و نفرت خود را از وضعیت حاکم بر کشورهای شان اعلام نمودند. فریاد «کار، نان، مسکن» بیش از هر زمانی با فریاد دموکراسی و آزادی درسراسر جهان عجین شد.

در عین حال، طبقه ی کارگر جهان تجربه ی مبارزه ی چندقرنی اش را در دست دارد

که خواست «کار، نان، مسکن، بهداشت، آزادی» و دیگر خواسته های معیشتی در صورتی که با خواست تشکل برای سرنگونی استثمارگران و ستمگران همراه نشود، حتا با مبارزه و تحمیل رفرمهائی به نظام سرمایه داری در جریان این مبارزات، همین رفرمهائی نیم بند نیز در موقعیتهای مناسب بعدی به سود سرمایه داران، از آن بازپس گرفته می شود و تغییری رادیکال در وضعیت فقر و مسکنت اش به وجود نمی آید.

طبقه ی کارگر جهانی شاهد بوده است که در هر کشوری که توانسته است متشکل شده و رهبری راستین اش - حزب کمونیست انقلابی - را پدید آورد، حتا در شرایط عدم توازن قوا در سطحی جهانی، توانسته است موقتا تحت رهبری چنان حزبی با براندازی حاکمیت سرمایه داران و فنودالها، سرنوشت خویش را به دست گرفته و برای حفظ آن وارد نبردی سخت و بغرنج با نظام جهانی سرمایه شده و دستاوردهای شگرفی را برای طبقه ی کارگر و مردم جهان در رابطه با آینده ی تابناکی که در انتظار آنهاست، فراهم آورد.

بنابراین در شرایط کنونی در جنبش کارگری جهانی تلاش برای سازمان یابی و برون رفت از تفرقه و تشتت نظری و سازمانی - به ویژه در جنبش کارگری آگاه یعنی جنبش کمونیستی - باید به صورت خواست عاجلی درسراسر جهان و بدون کوچک ترین تعللی در دستور کار این جنبش قرار بگیرد که بدون چنین حرکتی کلیه ی مبارزات به حق طبقه ی کارگر در عرصه ی معیشتی به رهائی آن از ظلم و ستم و استثمار منجر نشده و از حد رفرمیستی فراتر نخواهد رفت.

چنین وضعی به طریق اولی در ایران مصداق می یابد که در آن دیکتاتوری افسارگسیخته ی حاکمیت سرمایه داری مذهبی با بی رحمی تمام در برابر خواسته های حتا ابتدائی و به حق کارگران و زحمت کشان ایستاده و با غل و زنجیرو شکنجه و اعدام و بی کارسازیها شدید و تحمیل فقر و فاقه عظیم، به آنان پاسخ می دهد.

با تشدید مبارزه طبقاتی، بالا جبار ابزار چنین مبارزه ای را باید متناسب با پیش برد مطمئنانه و قاطعانه ی آن آماده نمود و این ابزار چیزی جز سازمان یابی کارگران در اشکال متنوع صنفی و در ایجاد ستاد واحد رزمنده و جنگی آن - یعنی حزب کمونیست -

نیست. چون که در جنگ طبقاتی سخت و بی رحم، وجود رهبری آگاه و با کیفیت و مبارز جزو اولین شرطهای پیشبرد موفقیت آمیز چنین جنگی طبق نقشه ای واحد می باشد. مبارزه ی طبقاتی را در هرج و مرج نظری و سازمانی و حتا ایجاد تشکلهای و تجمعهای سست و بی در و پیکر نمی توان پیش برد و تاریخ هم در تغییر رادیکال جهان، چنین روشی را هرگز به خود ندیده است. در این راستا باتوجه به وضعیت فرقه گرانی شدید حاکم برجینش چپ ایران، نقش کارگران آگاه کمونیست می تواند در پایان دهی به این وضعیت از اهمیت ویژه ای برخوردار باشد. مبارزه برای تحقق خواسته های معیشتی را تک تک کارگران با پوست و گوشت خود پیوسته لمس می کنند و خواستار دست یابی به آنها هستند، بدون آن که در شرایط حاکمیت نظام سرمایه داری به آنها دست یابند. اما آن چه که هنوز به خواست ارجح آنها تبدیل نشده است، سازمان یابی صنفی و سیاسی واحد و سراسری کارگران در هر کشور است.

بنابراین در هر کجا که باشیم اول ماه مه امسال را با شعار «کارگران هر کشور و کارگران همه ی کشورها، متحد شوید!» برگزار کنیم و ایمان بیاوریم که تنها: «با دستهای متحد خود گیریم آزادی، در پیکارهای بی امان!»

گرامی باد اول ماه مه، روز هم بسته گی مبارزاتی کارگران جهان در پیکار علیه حاکمیت سرمایه داران!

کارگران ایران و جهان، برای براندازی نظام سرمایه داری متحد شویم!

تحقق دموکراسی و آزادی راستین در گرو کسب قدرت سیاسی توسط طبقه ی کارگر است!

متشکل شویم! متشکل شویم! باز هم متشکل شویم! چنین است شعار روز اول ماه امسال!

کار، نان و مسکن، بهداشت، فرهنگ و آزادی با سوسیالیسم عجین است!

حزب رنجبران ایران -

اول اردیبهشت ۱۳۹۰



- شکوفان باد مبارزات کارگران و زحمت کشان جهان علیه نظام سرمایه داری!



تداوم بحران ... بقیه از صفحه اول

(به نقل از نورواسنات - توسط روزنامه آل پائیس). نرخ بیکاری رسمی ۲۳٪ است و اصلاح قانون کار به کارفرمایان امکانات بیشتری را جهت کاهش مزد و اخراج کارگران فراهم می کند.

اتحادیه های کارگری فراخوان اعتصاب عمومی سراسری را در پنجشنبه ۲۹ مارس دادند که علیه تغییر قانون کار بود. با شرکت و تظاهرات بیش از ۵ میلیون نفر از جمعیت ۴۶ میلیون نفری اسپانیا (یعنی حدود ۱۰٪ کل جمعیت) و ۵ میلیون دیگر موافق اعتصاب عمومی (یعنی کلاً ۲۰٪ جمعیت اسپانیا) در اعتراض به تصمیم دولت این کشور در «اصلاح قوانین کار» دست به اعتصاب زده اند و در ساعات بعد از ظهر، راهپیمایی هایی در شهرهای مختلف برگزار شد. از ساعات نیمه شب، فعالان کارگری در برابر ایستگاه های راه آهن و اتوبوس تجمع کرده اند تا مانع از حضور کارگران و کارمندان در محل کارشان شوند و در درگیری بین آنان و ماموران پلیس، بیش از ۵۰ تن بازداشت شدند. این اعتصاب سراسری «پیروزی عظیم»ی بود که تقریباً تمامی کارگران کارخانه های خودروسازی رنو، سیات، فولکس واگن و فورد در تمامی نقاط اسپانیا دست از کار کشیدند. هم چنین، بخش برنامه های ایستگاه های تلویزیون محلی در آندولس، در جنوب، و کاتالونیا، در شمال شرق اسپانیا، و در مادرید، پایتخت، به دلیل اعتصاب کارکنان آنها متوقف شد. اتحادیه های کارگری از مردم دعوت کردند در ساعات شب به راهپیمایی های اعتراضی در سراسر کشور دست بزنند و مخالفت خود را با برنامه های اقتصادی دولت ابراز دارند. در واکنش به اظهارات رهبران کارگری در مورد موفقیت دعوت به اعتصاب، وزیر دارایی اسپانیا گفت که «مهم نیست چند نفر در اعتصاب شرکت کردند یا نکردند، موضوع مهم خروج کشور از بحران اقتصادی کنونی است. امری که نشان می دهد حاکمان اسپانیا کوچک ترین رغبتی در حل معضلات توده های مردم نداشته، به بهبود زنده گی آنان بی توجه مانده و تلاششان برای درآوردن نظام از بحران و نامین مجدد صعود نرخ ارزش اضافی سرمایه داران متمرکز شده است. کما این که:

«تنها یک روز پس از اعلام خبر اعتصاب سراسری در اعتراض به برنامه های سختگیرانه دولت در اسپانیا، ماریانو راخوی، نخست وزیر این کشور از اعمال

برنامه ریاضتی جدیدی برای کاهش ۴۰ میلیارد یوروی دیگر در هزینه ها خبر داد. ماموریتی که در پایان ماه جاری میلادی انجام می شود. در کشوری که پیش بینی می شود در سال جاری میلادی با کسری بودجه بیش از ۵.۳٪ تولید ناخالص داخلی، رشد اقتصادی آن به ۱.۷٪- درصد کاهش یافته و نرخ بیکاری آن به بیش از ۲۴٪ افزایش می یابد. ماریو مونتئ، نخست وزیر ایتالیا در این باره گفت: «اسپانیا بدون مشورت، اصلاحات بسیار قوی را در قانون کار تصویب کرد. اما توجه مشابهی به کسری بودجه خود نداشت. در روزهای گذشته مشکل کسری بودجه اسپانیا باعث نگرانی همه اروپا شده است. چرا که نرخ بهره هم در حال افزایش است.» اسپانیا در عین حال که از کسری بودجه بالا رنج می برد، کشور است که با نرخ بیکاری حدود ۲۴٪ بالاترین نرخ بیکاری را در میان ۱۷ کشور عضو منطقه یورو دارا است. بیم آن می رود تشدید برنامه های ریاضتی باعث افزایش بیش از پیش نرخ بیکاری در اسپانیا شود.» (ایراندوست بی بی سی ۲۹ مارس ۲۰۱۲). اسپانیا با بدهی سنگین خارجی دست به گریبان است و دولت گفته است که اصلاحات مورد نظر برای کاهش هزینه های دولتی و بهبود شرایط اقتصادی لازم است اما اتحادیه های کارگری معتقدند که این تغییرات به کارفرمایان امکان آن را می دهد تا با سهولت بیشتر و هزینه کمتر کارگران را اخراج کنند.



اعتصاب عمومی در اسپانیا فعالیت های اقتصادی به خصوص حمل و نقل داخلی و خارجی این کشور را به شدت مختل کرده است. این اعتصاب نخستین آزمون جدی دولت آقای راخو از زمان آغاز به کار آن در ماه دسامبر سال گذشته است.

دولت اسپانیا گفته است که «اصلاحات» در قوانین استخدامی باعث تمایل بیشتر کارفرمایان به استخدام بیکاران و در نتیجه، کاهش نرخ بیکاری و بهبود رشد اقتصادی و همچنین افزایش عواید دولت می شود که برای بازپرداخت بدهی های سنگین دولتی

ضرورت دارد.

در مقابل، اتحادیه های کارگری گفته اند که تغییرات دولت راستگرای ماریانو راخوی، نخست وزیر و رهبر حزب مردم، در قوانین کار باعث می شود تا کارفرمایان با سهولت بیشتر و هزینه کمتری بتوانند کارمندان خود را اخراج کنند.

دولت همچنین در نظر دارد برنامه صرفه جویی دهها میلیارد یورو در هزینه های دولتی را نیز اعلام کند که به اعتقاد اتحادیه های کارگری، باعث تعمیق رکود و افزایش بیکاری خواهد شد.

اعتصاب روز پنجشنبه نخستین آزمون جدی دولت آقای راخو از زمان آغاز به کار آن در ماه دسامبر سال گذشته است. اما روند اوضاع نشان می دهد که اگر این رودروئی کارگران و زحمت کشان با رژیم تداوم نیافته و تعمیق نشود، تدریجاً فشارهای دولت بر آنان در عمل افزایش یافته و موفقیتی جدی و قابل دوام به سود کارگران و زحمت کشان به بار نخواهد آمد.

درشرایطی که نظام جهانی سرمایه داری برای رهائی از بحران عمیق اقتصادی - مالی تمام امکانات خود را به کارگرفته است، اگر اعتصابات عمومی و سراسری به سطح قیام جهت براندازی حاکمان پیش نرود و جنبش کارگری خود را آماده ی چنین نبردی نسازد، پیروزی نهائی نصیب سرمایه داران خواهد شد. امری که نه تنها در اسپانیا، بلکه در یونان، پرتغال، ایتالیا، کشورهای اروپای شرقی و در یک کلام در کل اروپا به واقعیت قابل لمسی تبدیل شده و در سراسر اروپا باید برای چنین حرکت تاریخ سازی از هم اکنون به خصوص نیروهای کمونیست و انقلابی اندیشیده و درتدارک آن باشند. به این اعتبار ایجاد حزب واحد کمونیست در هر کشور و تلاش آن برای گسترش نفوذش در میان طبقه ی کارگر و توده های زحمت کش به یک وظیفه ی مبرم و عاجلی تبدیل شده است که بدون چنین سازمان یابی، جنبشهای کارگری و توده ای سمت و سوی انقلابی نیافته و چه بسا نهایتاً توسط رفرمیستها مصادره خواهند شد.

ک.ابراهیم -

۱۱ فروردین ۱۳۹۰

(۳۰ مارس ۲۰۱۲)



دموکراسی و رهائی، کاروانان و آزادی با سوسیالیسم عجین است!

دست و پا زدن امپریالیسم آمریکا در خروج از بحران

**گرفتار شدن اوباما در عمیق ترین
باتلاق از زمان رکود بزرگ و
طرح «باز سازی اقتصادی» در تقلا
برای برون رفت از آن
بری گری - ۲۸ مارس ۲۰۱۲**

در حالیکه ایالات متحده هم چنان غرق در عمیق ترین رکود اقتصادی از زمان رکود بزرگ بسر می برد، رئیس جمهور اوباما اخیراً با شعار بهبود متعادل در اشتغال طی چند ماه گذشته برای تقویت چشم اندازهای انتخاباتی خود در ماه نوامبر پا به میدان نهاده است.

طبق گزارش وزارت کار، طی سه ماه از دسامبر گذشته تا ماه فوریه تعداد ۷۴۴ هزار شغل جدید ایجاد شده که بیشترین تعداد در طول دوره ای سه ماهه از سال ۲۰۰۶ به این طرف می باشد. نرخ رسمی بی کاری از ۹،۱ درصد در ماه سپتامبر به ۸،۳ درصد در ماه فوریه کاهش یافته است.

لازم است که این دستاوردها را در چارچوب سقوط فاجعه بار در اشتغال که به دنبال سقوط وال استریت در سال ۲۰۰۸ صورت گرفت، دید که اقتصاد ایالات متحده آمریکا را با کاهش ۵ میلیون شغل کمتر از آغاز رکود رسمی اقتصادی در دسامبر ۲۰۰۷ روبرو ساخت. در نقطه اوج این سقوط، شرکت های آمریکائی ماهانه ۷۴۴ هزار نفر را از کار اخراج می کردند.

در حالیکه اقتصاد ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ روی هم رفته در مجموع ۳۳۵ هزار شغل اضافه کرد، ۱،۶ میلیون شغل تولیدی را بین ماه ژانویه ۲۰۰۸ و مارس ۲۰۰۹ از دست داد، یعنی کاهشی برابر ۱۰ درصد. سطح فعلی مشاغل تولیدی که ۱۲ میلیون می باشد، در واقع در مقایسه با سال ۱۹۷۹، ۷،۵ میلیون پائین تر است.

بن برنانکی، رئیس بانک فدرال ریزرو در صحبت روز دوشنبه ۲۶ مارس، در کنفرانس تجارتي درواشنگتن دی سی، در مورد ارقام رو به ترقی اشتغال کاملاً محتاط بود. او پیشنهاد کرد که بهبود بازار مشاغل در رشد اقتصادی کنونی نمی تواند پایدار بماند. او گفت: «بخش قابل توجهی از بهبود

در بازار کار، به جای افزایش در نیروی کار استخدامی، فقط کاهش در نیروی کار اخراجی را منعکس کرده است»، او اضافه کرد، «شرایط به مراتب بد تر از وضع عادی باقی خواهد ماند، به عنوان مثال، مقدار افزایش بیکاری دراز مدت و این واقعیت که مشاغل و ساعات کارحتی بدون تعدیل پذیری در مورد رشد نیروی کار به مراتب پائین تر از دوران اوج قبل از بحران، باقی خواهد ماند.»

چیزی که اوباما و طرف داران او در دستگاه اتحادیه های کارگری از همه گان پنهان نگه می دارند، اساس رشد متعادل نیروی کار به طور کلی می باشد، و مشاغل تولیدی به طور خاص. زمانی که رئیس جمهور در ماه گذشته در کارخانه شاه کلید (Master Lock) واقع در میلوکی در مورد این سؤال بدان اشاره کرد، او اعلام داشت «کار ما به عنوان یک ملت این باید باشد که هرچقدر می توانیم تصمیماتی را اتخاذ کنیم که شرکتها به سمت سرمایه گذاری در داخل جلب گردند.»

کاری که اوباما تا به حال انجام داده، لیه تیز حمله ای است که به سمت طبقه کارگر نشانه رفته است. او حمله به استاندارد زندگی طبقه کارگر را که در طول سه ماه اخیر ادامه داشته را شدت داده است، یعنی تمرکز در کاهش شدید و دائمی مزدها و مزایای آنها. چندین مرحله در این فرآیند وجود داشته است.

در ماه های بلا فاصله پس از بحران عظیم مالی در سپتامبر ۲۰۰۸، شرکت های آمریکائی اخراج کردن های بسیار گسترده ای را با استفاده از بیکاری به عنوان سلاحی برای زجر دادن طبقه کارگر به منظور پذیرش سازشی بی سابقه را به مرحله اجرا درآوردند. شرکت های بزرگ فن آوری و تکنولوژی جدید (اتوماسیون، کامپیوتری کردن) افزایش سرعت کار به منظور کاهش هزینه و بازگشت سریع به سود کلان بر اساس نیروی کار کوچکتر را، با وجود عقب ماندن فروش و درآمد، بکار بستند.

باز سازی بالاجبار جنرال موتور و کرایسلر توسط اوباما در سال ۲۰۰۹ طلیعه ای بود برای برش یا کاهش مزدها و مزایا در سراسر بخش خصوصی. نجات مالی شرکت های غول پیکر اتوموبیل سازی با توافق اتحادیه های کارگران خودرو به انجام رسیده بود که بر اساس آن ۵۰ درصد تحمیل کاهش مزد و دستبرد حریصانه به حق بازنشستگی و مزایا برای کلیه کارگران تازه استخدامی اطلاق شده بود. مزدهای ۱۲ تا ۱۵ دلار در ساعت


محک جدیدی شد برای کارگران اتوموبیل سازی آمریکا که قبلاً مزد هایشان در زمره بالاترین مزد گیران در کارخانجات تولیدی دنیا محسوب می شدند. در واقع این مزدها تقریباً برابر با خط فقر می باشند.

در اوایل سال ۲۰۱۰ تجاوز به مزد کارگران و کارمندان بخش دولتی نیز توسعه یافت. به طوری که اخراج های گسترده و کاهش مزد ها، حقوق بازنشستگی و مراقبتهای بهداشتی توسط دولت های ایالتی و محلی (مثل شهرداری ها - مترجم)، با پشتیبانی کاخ سفید انجام گرفت.

انعکاس نتایج حاصل از این حملات همگون دولت و شرکتها، در آمار مربوط به مزدها و هزینه های نیروی کار و درآمد ملاحظه می شود. طبق گزارش از یک سرشماری در سال ۲۰۱۱، حد متوسط درآمد هر خانوار ۲،۳ درصد در سال ۲۰۱۰ کاهش یافت: ۷،۱ درصد پائین تر از یک دهه قبل.

هزینه های نیروی کار در ایالات متحده به ازای هر واحد از تولید در سال ۲۰۱۰، ۱۳ درصد پائین تر از یک دهه قبل بود.

اگر بخشی از مشاغل تولیدی که قبلاً به چین و سایر پناهگاه های مزد کم انتقال داده شده بود، اکنون به ایالات متحده منتقل می شوند به دلیل آنست که مزدهائی را که می پردازند به حدی تنزل پیدا کرده است که اختلاف آن به طرز چشم گیری از بین رفته است. شرکت های بزرگ (بجای انتقال به خارج) قادرند بیشتر از طریق استثمار کارگران «خود» به سودهای بیشتری دست یابند. جیمز کمپبل به عنوان مدیر عامل جنرال الکتریک (قسمت مصرف کننده و صنعتی آن) در ماه گذشته به نیویورک تایمز گفت، «تولید اجناس در آمریکا به همان اندازه مناسب برای رشد و ترقی است که در هر جای دیگر می تواند باشد»، برای این که هزینه های نیروی کار داخلی در حال حاضر «به طرز قابل توجهی با مزدهای رقابتی کمتر اند» و در حال حاضر این شرایط توسط کارگران آمریکائی پذیرفته شده اند.

نتیجه کلی سیاست بازیابی اوباما، علاوه بر فقر زائی هر چه بیشتر لایه های طبقه کارگر، رشد سرسام آور هر چه بیشتر نابرابریهای اجتماعی و اقتصادی است که گریباننش را گرفته است. یک معیار سنجش صریح کاهش موقعیت اجتماعی طبقه کارگر آمریکا حقیقتی است که در سه ماه آخر سال ۲۰۱۱، سهم تولید ناخالص ایالات متحده آمریکا که به شرکتها تعلق گرفت، به بالاترین حد سود (۱۵،۳ درصد) 



نسبت به سالهای ۱۹۶۰ بود و در عوض، سهم مزدها در پائین ترین حد خود (۴۵،۳ درصد) به ثبت رسیده بود. اعلام رسمی حمایت کنگره فدراسیون کار- سازمان صنایع آمریکائی از اوپاما برای انتخاب مجدد او در آوریل این ماه، پرزیدنت فدراسیون اتحادیه، ریچارد ترامکا، کاندید پیشتاز جمهوری خواهان، میت رامنی را تقبیح کرد و گفت «هر کاری را که او انجام می دهد کمک به یک درصدیها می باشد».

مقاله رویترز منتشر شده در ۱۵ مارس آمار مستندی را منتشر کرد که حاکی از آن است که زمانی که صحبت از کمک به یک درصدیها با صرف هزینه ۹۹ درصدیها به میان می آید، اوپاما در مقابل هیچ کس عقب نشینی نمی کند. در این مقاله اشاره می شود به اینکه درآمدهای ایالات متحده آمریکا در دوره سیاست «بازیابی» اوپاما به شدت در تضاد با آن چه که در سال ۱۹۳۴، یعنی دوره رکود بزرگ رخ داد می باشد.

جهش سال ۱۹۳۴، شاهد رشد نیرومند درآمدها برای ۹۰ درصد از مزد بگیران پائینی جامعه و کاهش درآمد بخش فوق العاده غنی جامعه (۰،۰۱ درصد بالائیها) بود. در سال ۲۰۱۰، عکس آن رخ داد. درآمد فوق العاده از غنیها (بطور متوسط ۳۳۸ میلیون دلار)، ۲۱،۵ درصد نسبت به سال گذشته افزایش یافت، در حالی که درآمد ۹۰ درصد پائین جامعه کاهش یافت یعنی ۰،۴ درصد.

به طور کلی درآمد ملی در سال ۲۰۱۰ افزایش یافت، ولی تمام این سود به ۱۰ درصد فوقانی جامعه تعلق گرفت. فقط ۱۵۶۰۰ خانوار از فوق العاده ثروتمندان مقدار شگفت آور ۳۷ درصد از کل سود ملی را به خودشان اختصاص دادند.

این مقاله بازم گزارش می دهد که سهم رشد درآمد یک درصدیهای بالای جامعه بدون در نظر گرفتن این که آیا حزب دمکرات یا جمهوری خواه در کاخ سفید باشد، با هر توسعه اقتصادی افزایش یافته است. یک درصدیهای بالا، ۴۵ درصد رشد درآمد را در دور پرزیدنت کلینتون به چنگ آوردند، ۶۵ درصد رشد در دوره پرزیدنت بوش و ۹۳ درصد در از رشد در دوره اوپاما تا سال ۲۰۱۰ صورت گرفت.

این حقایق نشان دهنده وجود حکومت الیگارشسیها در آمریکا است که کنترل کننده هر دو حزب دمکرات و جمهوری خواه و کل نظام سیاسی می باشند. چنگال مرگبار آن را فقط توسط یک جنبش سیاسی مستقل طبقه کارگر می توان خرد کرد. طبقه ای

که برای قدرت سیاسی و سوسیالیسم خواهد جنگید.

مرکز تحقیقاتی جهان، ۲۸ مارس ۲۰۱۲،
تارنمای سوسیالیستی جهان

حقه جسورانه ی وال استریت: چگونه «مبادلات نرخ بهره» دولتهای محلی را به ورشکستگی می کشاند

آن براون، ۲۲ مارس ۲۰۱۲

گرچه بیش از ۴۰ سال است که با شناورکردن دلار و بازی معروف به «پول گرانی» نظام امپریالیستی پلینترین شکل سرکبسه کردن مردم جهان را برای حفظ موقعیت خویش به کار گرفته است، امروز این شیوه ی رذیلانه، برای کمک به خروجهش از بحران نیز مورداستفاده قرار می دهد و نمونه ی آن را در زیر می خوانیم - رنجبر بدور از کاهش خطر، قرارداد نفع متقابل- مشتقات (Derivatives) - قراردادپرداخت یا دریافت میزان معینی پول با نرخ بهره معین - مترجم) خطر را، اغلب با نتایج فاجعه باری افزایش می دهد - ساتیاجیت داس، متخصص قراردادنفع متقابل از کتاب پول افراطی، Extreme Money، (۲۰۱۱).

«فرهنگ سمی حرص و آز» در وال استریت در هفته گذشته دوباره پررنگ تر شد، زمانی که گریگ اسمیت استعفای خود از گولدمن ساکس را به اطلاع عموم رساند و در نیویورک تایمز چاپ شد. در دیگر گزارشات تعجب انگیز اخیر، نشان داده شد که نرخ لیبور (LIBOR) - بهره ارائه شده مابین بانکی لندن) - معیار نرخ بهره در مبادله (Swaps) نرخ بهره - توسط بانکها که می بایست سریعاً پرداخت می شد، دستکاری شده بود؛ وبی طرفی انجمن مبادله نرخ بهره و قراردادنفع متقابل زیر سؤال رفت، زمانی که کاسته شدن ۵۰٪ از پرداختها به اعتباردهندگان، به مثابه «نقصی در پرداخت» اعلام نشد، که شرکای مالی را در مبادله قرارداد اعتباری ملزم می کند قروض ملی یونان را بپردازند.

مبادلات سرمایه مالی که براساس نرخ بهره تصریح شده کمتر در اخبار ملاحظه می شود تا قرارداد مبادله مالی مابین خریدار و فروشنده که در مواقع عدم توانائی باز پرداخت، از جانب فروشنده بیمه می شود. اما آنها از اهمیت بسیار بیشتری که از نظر درآمد برخوردارند، به طور کامل با ۸۲٪ از تجارت نفع متقابل تنظیم شده اند. در ماه

فوریه، جی پی مورگان چیس نشان داد که در سال ۲۰۱۱، ۱۰۴ هزار میلیون دلار درآمد در مبادلات، بدست آورد و این یکی از بزرگترین منابع سود بانکی برایشان شد. طبق نظر بانک پرداختهای بین المللی:

مبادلات سرمایه مالی براساس نرخ بهره تصریح شده، بزرگترین جزء بازار قراردادی جهانی بین دوطرف است. میزان پرداخت نشده ی آن در ماه ژوئن ۲۰۰۹ برابر با ۳۴۲ تریلیون دلار یعنی ۳۱۰ تریلیون دلار بیشتر نسبت به ماه دسامبر ۲۰۰۷ بود. ارزش ناخالص آن در بازار در ماه ژوئن ۲۰۰۹، ۱۳۰۹ تریلیون دلار، یعنی ۶،۲ تریلیون دلار بیشتر نسبت به ماه دسامبر ۲۰۰۷ بود.

بیش از ده ها سال بانکها و شرکتهای بیمه، دولتهای محلی، بیمارستانها، دانشگاه ها و سایر سازمانهای غیر انتفاعی را متقاعد می ساختند که نرخ بهره مبادلاتی نفع متقابل باعث کاهش نرخهای بهره در مورد اوراق قرضه فروخته شده برای پروژه های عمومی مثل جاده سازی، پل سازی و ایجاد مدارس و غیره می شود. این نوع مبادله برای آن وارد بازار گردید تا تضمینی باشد برای جلوگیری از افزایش بهره ها؛ اما در عوض، نرخ بهره ها به طرز بی سابقه ای کاهش یافت. این حالت یک سیل، زلزله یا دیگر ریسک بیمه شدنی با توجه به مجهولات محیط زیستی و یا «کار خدا» نبود. این یک حرکت عمدی و دست کاری شده بود، از جانب فدرال ریزرو برای نجات بانکهای که عامل اصلی وقوع بحران مالی سال ۲۰۰۸ بودند. بانکها دچار مشکل شدند، و فدرال ریزرو و دولت فدرال با عجله وارد قرض دهی به آنها شدند و بانکها را از ورشکستگی نجات دادند یعنی به خاطر تخلفاتشان آنها را با هزینه مالیات دهندگان پاداش دادند.

چگونه گی کار مبادله به نفع متقابل- مشتقات، توسط مایکل مک دونالد در نوامبر ۲۰۱۰ طی مقاله ای در نشریه بلوم برگ تحت عنوان «وال استریت از مالیات دهندگان مبلغ ۴ میلیارد دلار به عنوان نتیجه عکس این نوع مبادله جمع کرد» آمد:

در این مبادلات نرخ بهره، دو طرف مبادله پرداختها با یکدیگر براساس بخش اصلی پول پرداختی توافق می کنند. بیشتر این مبادلات پولی که وال استریت در بازار شهری فروخت، گیرندگان وام را ملزم به دادن تضمین درازمدت پرداخت اوراق قرضه با نرخ بهره ای می ساخت که هفتگی و ماهانه متغیر بود. قرض کننده گان سپس

استثمار و ستم بر کودکان خصلت نظام سرمایه داری است!



مبادلات پرداختی را انجام می دهند، که در این صورت می بایست نرخ بهره ثابتی به یک بانک یا یک شرکت بیمه بپردازند و در عوض نرخ بهره متغیری را دریافت کنند. اغلب وام گیرنده گان مجبور به گرفتن مبلغ برای کل توافقات می شدند. قرار بر این بود که بانکها و وام گیرندگان نرخ بهره برابری را پرداخت کنند: سالهای خوب تعادل برای سالهای بد برقرار می سازند. اما بانک فدرال به خاطر نجات بانکها مصنوعاً نرخ بهره ها را دستکاری کرد. پس از این که بحران اعتبار شیوع یافت، قرض کنندگان می بایست به فروش اوراق بهادار با نرخ متغیر در بازار حراج زیر نرخ بهره قراردادی می پرداختند. نرخ بهره ی حراجی بالا برده شد زمانی که نرخ تضمین کننده گان قرضه ها پائین آورده می شد که ناشی از از بین رفتن اعتبارات رهنی بدون پشتوانه بود؛ اما مبالغی را که قرض کنندگان به بانکها به طور متناوبی می پرداختند، تحت عنوان بخشی از مبادلات سقوط کرد، چون که با معیارهائی مثل میزان وام دهی فدرال ریزرو مرتبط بودند که تقریباً به صفر رسیده بودند.

در ماه فوریه ۲۰۱۰، در مقاله ای تحت عنوان «چگونه طرح نرخ بهره بانکهای بزرگ، ایالتها را ورشکسته کرد»، مایک الک مبادلات متقابل را با وامهای روز پرداختی مقایسه کرد. آنها معاملات بدی بودند، اما اعضای شورای شهرداری هیچ راه دیگری برای بدست آوردن پول نداشتند. او به نقل از سوزان اوزاوا، اقتصاد دان آموزشی نوین، گفت:

بازارها با سقوط جدی نرخ بهره روبه رو شده اند... بدین ترتیب روشن شد که این یک معامله خوبی در طول عمر قراردادها نخواهد بود. بنابراین دولتها و شهرداریها الزاماً وارد نرخ بهره هائی که چند سال اول (۲ تا ۵) ثابتند و بعد از آن متغیر می شوند، شدند. آنها اگر نگوئیم ساده اندیش بودند، امیدی نداشتند، و نمی توانستند به سمت دولت فدرال یا کنگره آمریکا روی آورند و می بایست به سمت بانکها روی می آوردند. الک نوشت: همان طور که تمامی اقتصاد دانان منطقی در پی تعمیق رکود اقتصادی پیش بینی کرده بودند، دولت فدرال برای نجات بانکهای بزرگ به شدت نرخ بهره ها را کاهش داد. این فرصت را برای بانکها فراهم ساخت - که پرداختی های متغیر بر روی معاملات متقابل به نرخ بهره هائی گره خورد که توسط فدرال ریزرو و دولت تعیین می شدند - که به سودهای کلانی البته

با هزینه های دولتهای ایالتی و محلی دست یابند. در حالی که، بانکها هنوز نرخ بهره ۴ درصد تا ۶ درصد را در اختیار عموم می گذارند، هم اکنون خودشان به ایالت و دولتهای محلی نرخ برابری با یکدهم درصد بر روی اوراق قرضه ها می پردازند - بدون هیچ گونه دورنمای پایانی در مورد نرخ بهره ها.

... با کاهش نرخ بهره توسط فدرال ریزرو که پیش بینی شده بود، در حال حاضر ایالتها و دولتهای محلی ۵۰ برابر آنچه بانکها می پردازند، می دهند. سخن ها در مورد ثروت باد آورده این بانکها از گرده درد و رنج اقتصاد محلی هست.

بدتر از همه، این ایالتها و دولتهای محلی هیچ راهی برای نجات از این مخصصه معاملات، ندارند. بانکها خواستار آنند که دولتهای ایالتی و محلی ده ها و صدها میلیون دلار هزینه برای خروج از این معاملات بانکی بپردازند. در برخی حالتها، بانکها مجبور می کنند تا ایالتها و دولتهای محلی علیرغم خواستشان قراردادها را فسخ کنند البته با استفاده از مفاد ناروشن نوشته شده در قراردادها.

تا پایان سال ۲۰۱۰، طبق گفته مایکل مک دونالد، مقروضین می بایست مبلغ ۴ میلیارد دلار می پرداختند تا از زیر بار معاملات مبادله متقابل خلاص می شدند. در میان بلایای دیگر او اینها را ذکر می کند:

بخش منابع آب کالیفرنیا، مبلغ ۳۰۵ میلیون دلار شروط نرخ بهره به بانکهای رهبری مورگان استانی، شعبه نیویورک پرداخت کرد که نتیجه معکوسی را به بار آورد. ایالت کارولینای شمالی مبلغ ۵۹،۸ میلیون دلار را در ماه اوت پرداخت، که این مبلغ برای پوشش حقوق سالانه ۱۴۰۰ کارمند دولت کافی بود. شهر ریدینگ واقع در ایالت پنسیلوانیا که در برابر برنامه های دولت در مورد محافظت محله هائی از لحاظ مالی مضطرب کوشش می کرد، در این معاملات نادرست و مضر گرفتار آمد که هزینه ای برابر با ۲۱ میلیون دلار برایش تمام شد که این مبلغ معادل بیش از یک سال مالیات املاک بود.

در ۱۵ مارس ۲۰۱۱، در مقاله ای در «نشریه کانترپانچ» تحت عنوان «نگاهی از درون به عملیات نابکار گولدمن ساکس: یک سیستم سمی»، داروین باند گراهم این موارد را در مورد کالیفرنیا اضافه می کند: بارز ترین نمونه شهر اوکلند، کالیفرنیا است که در آن بحران مزمن بودجه منجر به تعطیل شدن مدارس و کاهش خدمات

سالمندان، مسکن و امنیت عمومی شده است. اوکلند مبادله نرخ بهره را با گولدمن ساکس در سال ۱۹۹۷ امضاء کرد.... در آن طرف خلیج مکزیک، گولدمن ساکس توافق نامه ای را بر اساس مبادله نرخ بهره با فرودگاه بین المللی سانفرانسیسکو در سال ۲۰۰۷ به منظور حصار برای جلوگیری از ۱۴۳ میلیون دلار بدهی امضا کرد. امروز این قرار داد دارای ارزشی منفی به مبلغ ۲۲ میلیون دلار برای این فرودگاه می باشد، اگر چه حتی شرایط آن به مراتب بهتر از توافقاتی است که در اوکلند صورت گرفته اند.

گرگ اسمیت می نویسد که در گولدمن ساکس، بوروکراتهای احمق در طرف مقابل این معاملات «نوکر دست نشاند» نامیده می شوند. اما بازیگران خبره نیز می تواند با چنین شرط بندیهای دستکاری شده خود را بازنده ببینند. سنجیدگی داس نمونه ای را از معاملات زیان آور مبادله در دانشگاه هاروارد تحت ریاست لری سامرز (پرزیدنت دانشگاه هاروارد، ۲۰۰۶ - ۲۰۰۱) و وزیر خزانه داری آمریکا، ۲۰۰۱ - ۱۹۹۹ (مترجم) نام می برد. لری سامرز، کسی که علیه تعدیل نفع متقابل در زمانی که وزیر خزانه داری آمریکا بود می جنگید و به سختی می توان کسی را خبره تر از لری سامرز در دانشگاه هاروارد نام برد. اما بعد از آن، چه کسی می توانست پیش بینی کند، زمانی که نرخ وجوه فدرال ریزرو در سطح ۵٪ بود، فدرال ریزرو آنرا تقریباً به صفر رساند؟ وقتی که در بازی تقلب شود، حتی با تجربه ترین قمارباز هم پیراهنش را نیز از دست می دهد.

دادگاه ها شکایات وام گیرندگان آزاده را که معتقد بودند که تقلب در اوراق بها دار شده، رد کرده و حکم صادر کردند که نرخ بهره مبادلات قرار دادهائی هستند که به طور خصوصی بسته می شوند، اوراق بها دار نیستند؛ و «معامله، معامله است». به همین دلیل قانون قرارداد مشخص می کند که اکیدا استنباط شده است؛ اما دولتهای شهری و مالیات دهندگان که از آنها حمایت می کنند، به وضوح باقیمانده دارائی را مطالبه می کنند. بانکها سودهای ظالمانه ای را از طریق سرمایه گذاری خلاف خود به جیب می زنند. برداشت آنها تا به حال چندین برابر بوده است: اولین بار بانکها توسط وام بدون پشتوانه مالیات دهندگان نجات یافتند؛ بعداً از طریق دریافت وام تقریباً مجانی از جانب فدرال ریزرو؛ سپس با حق الزحمه ها، جریمه ها و زیانهای اغراق آمیز



الريم نزدیک هبرون بودند با انفجار شبئی که ارتش اسرائیل در آن جا به جا گذاشته بود، کشته شدند. کودک سومی به نام زکریا جمال ابو آرام ۱۷ ساله از شهر یاتا نزدیک هبرون بود که در درگیری سربازان اسرائیلی با مردم فلسطین که مانع از دستگیری یک زندانی تازه آزاد شده در جریان مبادله زندانیان می شدند، کشته شد.

طبق گزارش این بنیاد، تعداد فلسطینیان توقیف شده در ماه اخیر افزایش یافته است. «بیش از ۳۰۰ فلسطینی، از جمله ۵۶ کودک و ۷ زن و تعداد زیادی از زندانیان سابق که چندین سال در زندان بودند، دوباره دستگیر شدند.»

اسرائیل بیشتر از آفریقای جنوبی دوران تبعیض نژادی زندانیان سیاسی اعدامی محاکمه شده را کشته است.

ادری نیوهوف - ۶ آوریل ۲۰۱۲

این هفته سازمان ملل اجلاسی در ژنو در مورد زندانیان سیاسی فلسطینی در زندانها و بازداشتگاههای اسرائیل داشت. پروفیسور جون دوگارد گزارشی از وضعیت فلسطینیان درگیر مقاومت علیه سرکوب اسرائیل ارائه داد. وی که قبلاً گزارشگر ویژه حقوق بشر در مناطق اشغالی فلسطین بود به مقایسه وضع این زندانیان با وضع مبارزان سیاسی مخالف رژیم تبعیض نژادی آفریقای جنوبی پرداخت و تشابهات بین این دو رژیم را روشن نمود...

غیرقانونی شمردن زندانیان سیاسی

اسرائیل فلسطینیان را که دست به مقاومت فعال علیه سرکوب مبارزان می زنند یا اعتراض می کنند یا زندانیان «سیاسی» هستند، به رسمت نمی شناسد. برای اجتناب از قانونی بودن اهداف آنان، به آنها به عنوان «تروریست»، جنایتکاران معمولی و یا زندانیان امنیتی برخورد می کند. رژیم تبعیض نژادی آفریقای جنوبی نلسون ماندلا را که زندانی سیاسی بود به همان ترتیب برخورد می کرد.

غرب به فاجعه انسانی در لیبی اهمیت نمی

دهد، خود به وجود آورنده ی آن است

روسیه امروز - ۳۰ مارس ۲۰۱۲

در جریان زدوخوردهای قبیله ای در جنوب لیبی^(۱)، ۷۰ نفر کشته شده و دهها نفر زخمی شدند. بعد از سرنگونی معمر قذافی، به

خود را در بانکهای عمومی متعلق به خود بگذارند؛ و این پول را به عنوان اهرمی از اعتبار مثل تمام بانکهای دیگر مجاز برای این کار استفاده کنند؛ و از این اعتبار یا برای سرمایه گذاری در پروژه های خود و یا به قیمت نرخ بازار برای خرید اوراق قرضه شهرداری و به نرخ بازار نرخ بهره اوراق قرضه خود را مصون سازند.

شکل گیری اعتباری برای مدتی بیش از حد طولانی در دست واسطه های خصوصی بوده که وقیحانه از امتیازی که به آنها واگذار شده بود سوء استفاده کردند. ما می توانیم از این تله مشتقات نجات یابیم، البته از طریق قطع دست این واسطه ها و ایجاد اعتبار برای خود و با استفاده از تجارب بانک داکوتای شمالی و بسیاری دیگر از بانکهای دولتی که در خارج کشور موجودند. این براون، وکیل دادگستری و رئیس مؤسسه بانکداری عمومی است.



از هر دری، سخنی!

خلاصه ای از مقالاتی که در زیر می آید جهت دادن عطف توجه خواننده گان عزیز رنجبر به نظرات دیگران است و ضرورتاً این نظرات مواضع رسمی حزب نمی باشند. هیئت تحریریه

در مارس ۲۰۱۲، ۳۰ فلسطینی

توسط اسرائیل کشته شده

و ۳۰۰ نفر زخمی گشتند

ناظر خاورمیانه - ۲ آوریل ۲۰۱۲

یک سازمان حقوق بشری گزارش داد که نیروهای اشغال گر اسرائیل به آنچه که «پراتیک راسیستی و تجاوزکارانه» علیه مردم فلسطین گفته می شود، در ماه گذشته افزوده اند و طی آن اسرائیل دهها عملیات تهاجمی نظامی در سرزمینهای اشغالی فلسطین انجام داد. بنیاد هم بسته گی جهانی حقوق بشر می گوید: «۳۰ فلسطینی در ماه مارس توسط اسرائیل کشته شدند، که اکثر آنها در نوار غزه تحت محاصره بودند.»

این بنیاد می گوید که کودکان زیر ۱۸ سال قربانیان در ساحل غربی بودند. دو کودک - به نام حمزه زاید جرادات و زاید جمعه جرادات، هر دو ۱۲ ساله از منطقه ی وادی

اعمال شده به شهرداریها و دیگر سازمانهای دولتی تحت مبادلات نرخ بهره تعیین شده توسط همین بانکها.

بوند گراهام می نویسد: ثروت باد آورده از درآمد از راه نامشروع به جی پی مورگان یا گولدمن ساکس، و همتایشان از طریق مبادله نرخ بهره در معاملات نفع متقابل- مشتقات از هیچ طریقی صورت نگرفت مگر با تصمیمات سیاسی که در سطح فدرال ریزرو اتخاذ شده تا این زدو بندها مسیر خود را طی کنند، حتی در حالی که تنظیم نرخ بهره ها توسط نرخ گذاری فدرال ریزرو تعیین می شد، و توسط خیلی از این بانکها نیز تأیید می شد (مانند LIBOR) این بهره ها حوالی صفر نوسان می کردند. این تصمیمات سیاسی تعیین کرده اند که تقریباً کلیه مبادلات نرخ بهره ما بین دولتهای محلی و ایالتی و بزرگترین بانکها به قراردادهای فاسد تبدیل شوند که به موجب آن شهرها، بخشها، مناطق آموزش و پرورش، سازمانهای آب، فرودگاه ها، مقامات حمل و نقل و بیمارستانها سالانه میلیونها دلار به مثتی از بانکهای برجسته که شریانهای سیستم مالی جهان را کنترل می کنند، می پردازند، بدون آن که هیچ چیز با ارزشی را عاید مردم کنند.

چرا این مبادلات این قدر محبوب شدند، اگر آنها می توانند معامله بدی برای وام گیرندگان باشند؟ بوند گراهام معتقد است که عمل کرد سرمایه داری امروز کاملاً وابسته به نفع طرفین مشتقات می باشد. ما در دریای جهانی نرخ بهره متغیر، نرخ ارز و نرخ بهره ای که بانک با توجه به مقدار نرخ ریسک موجود می دهد قرار داریم. هیچ زمینه با ثباتی موجود نیست که این کشتی اقتصادی بتواند لنگر بباندازد چنانچه محصولات مالی برای «ایجاد حصار در مقابل خطر» به عنوان الزامات کسب و کار و تجارت به دولتها و شرکتها فروخته شوند. اما این «مهندسی مالی» نه توسط طرفهای سوم بی طرف فروخته شده اند، بلکه توسط کوسه هائی واقعی که بردن سود از رقبای خسارت دیده را انتظار می کشند. انصاف به نفع بازی سیستم به کنار گذاشته می شود. در معاملات، تمایل به تقلب است و قراردادها به گمراهی سوق پیدا می کنند.

چگونه دولتهای محلی می توانند هزینه های استقرار خود را کاهش دهند و خود را در مقابل نوسانات نرخ بهره بیمه کنند بدون این که خود در حیطة ی فرهنگ حرص و آز وال استریت قرار دهند؟ یک امکان اینست که آنها خود صاحب بانکهای بشوند. دولتهای ایالتی و شهرداری ها می توانند درآمدهای



گفته ساکنان لیبی این کشور به صورت سرزمین بدون دولت درآمده است. جنگ بین میلیشیاهای رقیب از یکشنبه قبل به سومین شهر لیبی صبا واقع در مرکز لیبی در سه شبه کشیده شد. شورای ملی انتقالی موقتی در ابتدا ۳۰۰ نفر از نیروهای مسلح خود را به محل جهت ایجاد آرامش فرستاد و طبق گزارش رویترز با دو برابر نیز آن را تقویت کرد.

با وجود این، طبق گزارشاتی ارتش ملی از شهر عقب نشینی نمود. یک جنگ جوی عویدا- هیفناوی به این خیرگزاری گفت «ما می دانیم که آنها به این جا نه برای جنگ که برای حل مسئله آمده اند».

بروز جنگ ناشی از استعفای عبدالمجید الناصر نماینده این شورا در صبا است. او گفت به این جهت استعفا داد چون که شورا ناتوان و یا غیرمتمایل به قطع خشونتها می باشد.

«من هیچ عکس العملی از جانب شورا در رابطه با وقایع صبا ندیده ام. نیروی هوایی به آنجا فرستاده نشد، تنها یک هواپیمای وزارتخانه بهداری حامل دارو به آنجا فرستاده شد. در چنین شرایطی دولت باید مداخله کند. اما دولتی وجود ندارد.»

زدخورد کنونی بعد از آن رخ داد که یک نفر از قبیله توبو بی دلیل یک عضو قبیله صبارا کشت. وزیر بهداری گفت که اکثر ۷۰ نفر در جریان درگیری با گلوله تفنگ و یا تانک کشته شده اند و ۱۶۰ نفر نیز زخمی گشته اند.

مقامات محلی می گوید که تلاشی برای ایجاد اعتماد بین دو قبیله توبو و صبا از ۴ شبه در جریان است. اما برخی از اعضای قبیله توبو می گویند که هنوز در خطر «قتل عام» قرار دارند.

عبدالمجید منصور رئیس قبیله توبو قبلا مقامات لیبی را متهم کرده بود که از سلاحهای جنگی و تانکها علیه مردم استفاده می کنند. منصور هشدار داده بود که قبیله توبو ممکن است از لیبی جدا شود.

منصور می گوید: «ما جبهه قبیله توبو را برای رهائی لیبی و حفاظت از مردم توبو از پاک سازی قومی فعال خواهیم ساخت و در صورت ضرورت ما دخالت بین المللی را درخواست می نمایم و برای ایجاد یک کشور، آن طور که در جنوب سودان رخ داد کار خواهیم کرد.»

شورای ملی انتقالی، که قدرت را بعد از از بین بردن معمر قذافی رهبر کشور به دست آورد، تلاش می کند تا کنترل کل لیبی را به دست آورد. این شورا می کوشد میلیسبای

قبایل را متقاعد سازد که خلع سلاح شوند و منابع کشور را به کنترل درآورد و ارتش و پلیس ملی را به وجود آورد.

نیل کلارک روزنامه نگار آزاد در آکسفورد در صحبتی در تلویزیون روسیه گفت: هرج و مرج که لیبی در آن غرق شده است مستقیما ناشی از چه گونه قدرت گیری دولت است.

«مشکل عمده در این است که لیبی غرق در امواج سلاح است. چه کسی مقصراست؟ این قدرتهای غربی هستند که این سلاحها را به مخالفان قذافی دادند. و اکنون میلیسبای قبایل مختلف تا دندان مسلح هستند. حکومت مستقر در تریپولی بسیار ضعیف و غیر متحد است قادر به کنترل کشور نیست. شما بایک دستورالعمل هرج و مرج طلبانه در آن جا روبه رو هستید.»

«کانالهای عمده خبری غربی تاریخ چه گونه گی اوضاع را به صورتی که در مورد عراق انجام دادند، توضیح نمی دهند. در نهایت داستان قذافی تمام شده و آنها مایل نیستند از وضعیت کنونی گزارش بدهند که فاجعه ای حقوق بشری است.»

(۱) - بنابه گزارش آسوشیتدپرس فاطمه الحمروش وزیر بهداری لیبی گفت در درگیری ۶ روزه قبیله ای در جنوب لیبی ۱۴۷ نفر کشته شده و ۳۹۵ نفر زخمی شدند که ۱۹۵ نفر از زخمی ها به تریپولی برای معالجه فرستاده شدند. درگیری بین دو قبیله یکی عرب زبان (صبا) و دیگری توبوسبایه پوست، صورت گرفت.

کودتای مالی به گفته همه با دخالت

گری آمریکا صورت گرفت

چون گلاس - ۲۶ مارس ۲۰۱۲

از نتایج جنگ لیبی و شدت گیری تمرینات نظامی برای رهبر کودتا زمینه ساز و از گونی دولت دموکراتیک مالی شد.

کودتای نظامی که هفته گذشته در مالی رخ داد یادآور نتایج مداخله گری آمریکا است و گروه نظامی حاکم به قصد کنترل کشورهای آفریقای غربی تهدید می کند که دموکراسی و حقوق بشر را از ۱۵ میلیون ساکنان محروم خواهد کرد.

نیروهای شورشی قدرت را به دست گرفتند و دولت را ساقط نمودند با هدف برکنار نمودن رئیس جمهور آدام تومانی توره که مدعی بودند به قدر کافی از ارتش در جنگ علیه مزدوران جنگ جوی طوارق در شمال حمایت نمی کند. خود توره در سال ۱۹۹۱ از طریق کودتا قدرت را به دست گرفت، اما بسیاری را به تعجب واداشت چون که قدرت را به دولتی غیر نظامی سپرد و در سال ۲۰۰۲ به ریاست جمهوری انتخاب شد.

نیروهای یاغی کودتاگر حکومت نظامی را در سراسر کشور اعلام داشتند، قانون اساسی را موقتا لغو نمودند، مخالفان سیاسی را دستگیر کردند و کنترل تلویزیون دولتی را به دست گرفتند. به زودی عمل کرد قویا متضاد حکومت آنها با عمل کرد دموکراتیک وسیعا پذیرفته شده دولت قبلی آشکار شد.

گرچه مالی از نظر سیاست جهانی در مقایسه با بسیاری از کشورها از دید و اشنگتون ناچیز است، سیاست خارجی آمریکا برای انجام این کودتا کمک اساسی نمود. برکناری معمر قذافی در لیبی با جنگ آمریکا - ناتو تاثیر مهمی در برانگیخته شدن این کودتا داشت و رهبر کودتا سروان آدامو سانگو کمک فراوانی از نظر تمرینی در آمریکا از سال ۲۰۰۴ تا سال ۲۰۱۰ دید.

قذافی از نظر تسلیحاتی به جنگ جویان طوارق کمک فراوانی نمود تا به او در مبارزه علیه ناتو و شورشیان لیبی کمک کنند و آنها در پایان جنگ لیبی به مالی برگشتند و بیش از هر زمانی قوی شده بودند. عجز ارتش مالی و به قدر کافی مسلح نمودن آن توسط رئیس جمهور توره برای جنگیدن با نیروهای طوارق به یک نقطه جوشانی رسید.

آدام نیام سردبیر روزنامه مالی به اخبار بی بی سی گفت: «بحران لیبی باعث کودتا نشد اما قطعا در درون ارتش مالی نارضائی را برانگیخت.»

دولت مالی تحت ریاست توره میلیونها دلار کمک اقتصادی و نظامی از اشنگتون دریافت نمود، به ویژه از زمانی که ادعاشد طوارق متحد القاعده است. سخنگوی وزارت کشور آمریکا هیلاری رنر به خبرگزاری مک کلاچی گفت که: دولت آمریکا ۱۳۸ میلیون دلار به عنوان کمک خارجی در اختیار مالی گذاشته است. این کمک قرار بود در سال ۲۰۱۲ به ۱۷۰ میلیون دلار افزایش یابد.

رنر هچنین گفت: سانگو رهبر کودتا، در چندین تمرین نظامی بین المللی ایجاد شده توسط آمریکا در آمریکا شرکت نمود که از جمله تمرینهای پایه ای برای افسران بود. این تمرینات توسط سفارت خانه های آمریکا تدارک دیده شده بود.

علاوه بر برنامه آموزشی و تمرین نظامی بین المللی، مالی در برنامه مبارزه ی سراسری صحرا علیه تروریسم شرکت داشت که تحت نظر آمریکا به بهانه ی مبارزه علیه تروریسم جریان یافت.

مالی اخیرا نیروهای آمریکائی را برای یک تمرین نظامی به نام «نقشه توافق ۱۲»



در خاک خود پذیرفت. نیکول دالریمل یک سخنگوی نهاد رهبری آفریقا به مک کلاچی گفت: «ما مرتباً گروههای کوچکی که در مالی و خارج از آن رفت و آمد دارند برای هدایت تمرینهای ویژه ای که دولت مالی و نظامیان آن از ما خواسته بودند، سازمان داده ایم.»

واشنگتون تلاش می کند که ظاهراً نشان دهد که کودتای مالی از نظر آنها ناخواسته بود و برگشت به حالت رژیم غیرنظامی را طالب است و گرنه کمک دهی را قطع خواهد کرد. در حالی که تاکید کودتاچیان به ادامه مبارزه علیه تروریسم و از جمله مبارزه با شورشیان طوارق نشان می دهد که با سیاست «امنیت ملی» آمریکا در سرتاسر صحرا هماهنگ است.

این که کودتا مطمئناً نقشه آمریکا بود هنوز معلوم نیست (هرچند که کودتاهای مخفی ابزار معمولی است که از نظر تاریخی در سیاست خارجی آمریکا وجود داشته است). اما دخالت گری آمریکا در سیاست خارجی اش بدون شک در مالی و برخلاف منافع مردم مالی جریان داشته است.

سوریه یک سال بعد از شروع انقلاب: چه کسی در پشت جنبش توده ای هست؟

خلیل حبش - ۲۰ مارس ۲۰۱۲

در شماره ۸۳ رنجبر مقاله ای در مورد اوضاع سوریه جهت اطلاع خواننده گان آوردیم و اینک دونه نوشته دیگر را که درست نقطه نظر مخالف مقاله قبلی در رنجبر را دارند، می آوریم. اما مطالعه ی این دو مقاله نشان می دهد که همانند انقلابات موسوم به بهار عربی، حرکت انقلابی مردم سوریه و حتا تعداد اندک نیروهای چپ سوریه مخالف رژیم اسد برای رهائی از نظام حاکم بعثی نیز به دلیل فقدان رهبری باانگیزه انقلاب و حزب کمونیست، عملاً دارند به گوشت دم توپ نیروهای مرتجع و بورژوازی وابسته به امپریالیسم غربی تبدیل می شوند. هیئت تحریریه

این مقاله اولین از سری ۳ مقاله است که مسائل کلیدی و بحثها در رابطه با انقلاب سوریه را بررسی می کند که از شروع انقلاب در مارس ۲۰۱۱ مطرح شده اند.

طی سال گذشته مردم سوریه علیه رژیم جنایت کار و آمرانه ای مبارزه می کند. در این یک سال رژیم به ملاحظات بشری در جواب به شورش هیچ توجهی نداشته است، از جمله به نمونه کشتار زنان و کودکان در شهر

حمص. علاوه بر سرکوبها جنبش مردم ادامه می یابد و خواستار سرنگونی رژیم است. نیروهای اپوزیسیون توسط رسانه های بین المللی در وجود شورای ملی سوریه خلاصه شده است. اما در صحنه ی سیاسی سوریه نیروهای مختلفی حضور دارند و اوضاع یغرنج است.

این شورا نماینده گی می کند از مخالفان در تبعید که احزاب سیاسی، از جمله اخوان المسلمین و لیبرالها هستند که وابسته به آمریکا و کشورهای حاشیه خلیج می باشند. این شورا چندین بار خواستار مداخله ی نیروهای خارجی در سوریه شده است. با وجود این، این شورا از مردم سوریه نماینده گی نمی کند و در درون سوریه پایگاهی ندارد. در میان این شورا نیز اختلاف پیش آمد که برخی را متهم به حمایت از نیروهای خارجی می کنند و برخی از اعضای سابق این شورا، وابسته گی به نیروهای خارجی را محکوم می کنند. این شورا توسط تظاهرکننده گان در داخل و مبارزان محکوم شده اند. گروههای بسیاری در داخل هستند که علیه رژیم مبارزه می کنند از جمله کمیته هماهنگی ملی برای تغییرات دموکراتیک (گروهی در داخل شامل ناسیونالیستها، چپها و کردها)، ائتلاف ملی شامل ۱۴ گروه و سازمان چپ که خواستار سوریه ای دموکراتیک، اجتماعی و مدنی می باشند. هر دو سازمان مخالف دخالت خارجی در امور سوریه هستند. در میان آنها احزاب کردی، آسوری، ناسیونالیست، لیبرال و حتا چند گروه اسلامی مخالف اخوان المسلمین وجود دارند.

سازمانده عمده تظاهرات، نافرمانی مدنی و راه انداز اعتصابات در داخل، گروههای هماهنگی نظیر کمیته های هماهنگی محلی، شبکه فعالان مربوط به احزاب سیاسی هستند که سازماندهی تظاهرات را برعهده دارند (از جمله در خبررسانی به شبکه های بین المللی و عربی)، کمیسیون عمومی انقلاب سوریه، کمیته هماهنگی ملی، و دیگر کمیته های محلی در داخل. اینها نیروهای واقعی مقاومت بوده و مداخلات خارجی را نفی می کنند. به همین علت آنها هدف اصلی حمله رژیم از شروع قیام ها بوده اند.

جنبش مردمی

علاوه بر شرکت اپوزیسیون «سنتی» در جنبش مردمی، از جمله احزاب کردی، چپها، ناسیونالیستها، لیبرالها و اسلامیهها، بخشهای دیگری نیز در این جنبش مردمی شرکت دارند. اولاً فعالان ضد رژیم که قبل از شروع جنبش و از سال ۲۰۰۱ و «خیزش دمشق» می باشند. فعالیت آنان

در تحقق دموکراسی در سوریه، دفاع از اهداف فلسطینیان و افشای جنگ آمریکا با عراق است. آنها اساساً از جوانان روشن فکر تحصیل کرده بین ۲۰ و ۳۰ ساله هستند. اکثر سکولارهای مترقی از فرقه های مذهبی از جمله اقلیتهای مذهبی علوی ها، مسیحیان، دروزها می باشند.

اینها اولین فعالانی بودند شروع تظاهرات در خیزش ۱۶ مارس ۲۰۱۱ را به راه انداختند، ۲۰۰ نفر از خانواده های زندانیان در برابر وزارت داخله در دمشق تجمع کردند. همین فعالان در کمیته های هماهنگی نقش مهمی را در سوریه و در اعتراضات مسالمت آمیز علیه رژیم ایفا می کنند.

به عنوان مثال کمیسیون عمومی انقلاب سوریه، ائتلافی از کمیته های محلی و در اس آنها سوهیراتاسی است که به عنوان یکی از سازمان دهنده گان تظاهرات ۱۶ مارس به مدت ۱۰ روز زندانی شد و پس از آزاد شدن ماهها مخفی بود و اکنون به خارج پناهنده شده است....

رژیم مشخصاً این نوع فعالان را هدف دستگیری قرار داده است که در پشت سازماندهی تظاهرات، نافرمانی مدنی و مبارزات اعتصابی قرار دارند. اینها یا در زندانند، یا کشته شده اند و یا به خارج رفته اند. اما آنانی که باقی مانده اند نقش زیادی در سازماندهی مبارزات در اشکال مختلف مقاومتی علیه رژیم دارند.

دومین و بزرگترین بخش جنبش انقلابی سوریه شامل کارگران روستائی و شهری و طبقه متوسط می شود که شاهد تشدید تحمیل سیاست نئولیبرالی توسط بشار اسد از زمان به قدرت رسیدنش هستند.

روند اقتصاد لیبرالی در سوریه باعث تشدید نابرابریها شده است. فقیرترینها مبارزه می کنند برای بهبود زنده گی شان در شرایط فقدان فرصت شغلی. در حالی که طبقه متوسط به سوی فقر کشیده می شود به خاطر این که درآمد آنها ناشی از تورم که ۱۷٪ در سال ۲۰۰۸ بود، افزایش نیافته است. بی کاری ۲۰-۲۵٪ هم اکنون هست و برای جوانان زیر ۲۵ سال ۵۵٪ (آنها در کشوری که افراد زیر ۳۰ سال ۶۵٪ جمعیت می باشند). درصد سوریه ای های زیر خط فقر از ۱۱٪ در سال ۲۰۰۰ به ۳۳٪ در سال ۲۰۱۰ رسیده است. این به معنای آن است که ۷ میلیون نفر در حول و حوش یا زیر خط فقرند.

در کشاورزی، بی زمین شدن صدها هزار خانواده دهقانی در بخش شمال شرقی به خاطر خشک سالی و بیشتر فاجعه ی



تاسال ۲۰۱۶ بر ملا می کند

جفرسون موری - ۶ آوریل ۲۰۱۲

چه گزارشگر تایمز پنتاگون، مارک تامپسون یا تی. کریستیان میللر از پروپوبلیکا و یا سربازان کهنه کار فهمیده می گویند: «وقتی که بادجنگ می خوابد»، این مرحله ی اکثر نا گوارای در این روزها در واشنگتون بوجومی آورد. پیشنهاد بی اساسی داده می شود که به تدریج که آمریکا از عراق عقب نشینی می کند و نقشه عقب نشینی از افغانستان را در ۲۰۱۴ دارد، سربازان آمریکا میدانهای جنگ خارجی را ترک کنند.

اما انتظار نباید داشت که جنگ در سطح جهانی هواپیماهای بدون سرنشین (درونها - Drones) در پاکستان، افغانستان، سومالی و یمن نیز باعقب نشینی روبه رو شوند. برعکس، یک اطلاعیه نیروی هوایی در این هفته نشان می دهد که پنتاگون در نظر دارد که در عرض ۴ سال آینده تعداد این درونها را ۴ برابر کند. اگر این کار صورت بگیرد تعداد تروریستهای مظنون کشته شده در کشورهای وحشتناک غیرنظامیان نیز افزایش خواهد یافت.

...تابلوی برنامه ریزی در این اطلاعیه نشان می دهد که این درونها از ۲ نقطه و ۵ بار در روز پرواز می کنند. این فعالیتها در سال ۲۰۱۳ دوبرابر خواهد شد یعنی از ۴ نقطه و ۱۴ بار در روز. در سال ۲۰۱۵، انتظاری رود که از ۱۱ نقطه و ۶۶ بار در روز پروازها صورت گیرند.

...این شکاریها و رپیورها دونوع درون مجهز به سلاح بزرگترین در زرادخانه نیروی هوایی می باشند. سی آی ای نیز اعتقاد دارد که از این درونها با همان سازوبرگ و سلاح استفاده کند.

... گفته می شود محل استقرار این درونها در افغانستان، جزایر سیشل در اقیانوس هند، جیبوتی و اتیوپی و عربستان سعودی و یا عمان خواهد بود.

... در اثر اعتراضات بین المللی تعداد حملات درونها به پاکستان از ۱۱۸ بار در سال ۲۰۱۰ به ۷۰ بار در سال ۲۰۱۱ رسید.

... در حالی که مخالفت با سیاست استفاده از درونها باعث شد که در برخی مناطق پاکستان عملیات صورت نگیرند، پنتاگون نقشه گسترش پایگاه این درونها را دارد.

می کشد، علاوه بر این که به حمایت از هر نوع تلاش سیاسی که منجر به توقف خون ریزی سوریه ایها شود، حق مسلم آنها در تعیین سرنوشتشان را تضمین کند، و حق آنها را در انتخاب آزادانه و مستقلانه در تشکیل حکومتشان به رسمیت بشناسد، ارزش قائل است. سخنگوی کمیته فرماندهی مشترک ارتش آزاد سوریه در داخل سوریه صریحا متعهد می شود که از صبح ۱۰ آوریل ۲۰۱۲ آتش بس را به اجرا در آورد. امروز آخرین روز است برای این که رژیم آتش بس را بپذیرد و نیروها و تجهیزات جنگی اش را از شهرها خارج نماید.

...ما در کمیته محلی روی ضرورت به کار بستن نکات کلیدی طرح تاکید می کنیم: - زمان بندی ویژه مورد استفاده برای دیده بانان بین المللی بی طرف و خیره که قادر به رفت و آمد بوده و به طور مستقل از خواست و امکانات رژیم سوریه، ارتباط برقرار نموده و ببینند که طرح ۶ نکته ای مراعات شود. - زمان بندی ویژه در مورد کلیه نکات طرح، با تمرکز مخصوص در به کارگیری اقدامات برای تضمین آتش بس و عقب نشینی نیروها از اطراف دهات، شهرها و شهرهای بزرگ؛ برگشتن افراد جابه جا شده؛ آزادی زندانیان سیاسی؛ روشن شدن کامل سرنوشت افراد ناپدید شده؛ عدم تعقیب فعالان مورد تعقیب؛ تضمین این که سوریه ای ها از طریق تظاهرات مسالمت آمیز، تجمع، یا بیان سیاسی، طبق قانون رژیم موجود در معرض تعقیب قرار نگیرند.

- تعیین زمان بررسی وضعیت سوریه در شورای امنیت سازمان ملل بر اساس فصل ۷ منشور سازمان ملل در حالی که رژیم طرح را به اجرا در نیوورد.

رژیم فاسد و جنایتکار از ابتکارات قبلی برای خریدن زمان به سود خود و تحمیل وضعی دشوار با توسل به نیرو در سوریه، سودبرده است. سازمان ملل و اتحادیه عرب نتوانستند رژیم را وادار به پایان دادن به کشتار، تخریب، آتش سوزی عمدی، و آدم زدگی کنند. این امر کمک به بدتر شدن وضعیت انسانی و نتیجتا فراتر از مرز رفتن تضاد داخلی سوریه شده است.

کمیته های هماهنگی محلی در سوریه - دمشق ۱۰ آوریل ۲۰۱۲

نیروی هوایی با هواپیماهای بدون

سرنشین حمله می کند

سندتازه ای طرح های تازه در مورد

چهار برابر کردن این حملات را

طبیعی را نباید حتا به میان کشید. افزایش استفاده شدید از زمین توسط تاجران کشاورزی - از جمله استفاده از زمینهایی که قبلا مراتع بودند - و استفاده نامشروع از کشیدن آب زمین با پرداخت رشوه به حکام محلی به بروز بحران کشاورزی منجر شده است. در حقیقت گسترش و تشدید استفاده از زمین توسط زمین داران بزرگ از جمله از چراگاهها و پمپاژ غیرقانونی آب از چاهها بحران کشاورزی را تشدید کرده است. طبق آمار سازمان ملل بیش از یک میلیون نفر از مناطق کشاورزی شمال شرقی سوریه به سوی شهرها روانه شده اند.

جغرافیای شورش در ایلیب و درعا و دیگر مناطق روستائی و حتا در اطراف دمشق و حلب، پایگاه حزب بعث، که در قیام دهه ی ۱۹۸۰ به طور وسیعی شرکت نکردند، نشان از شرکت قربانیان نئولیبرالیسم در این انقلاب است. بسیاری از اینان به ارتش آزاد سوریه ملحق می شوند.

همچنین بسیاری از معترضان در اطراف شیوخ گردهم می آیند و به مخالفت با رژیم می پردازند. نتیجه آن که بسیاری از شیخها دستگیر شده و یا به خارج فرار کرده اند.

جسارت و قاطعیت مردم سوریه در مبارزه علیه رژیم و به خاطر دموکراسی، عدالت اجتماعی و استقلال واقعی سوریه جهانیان را به تعجب واداشته است. همان طور که انقلابیهای سوریه از ابتدای شروع انقلاب گفتند «مردم سوریه زانو بر زمین نخواهند زد.»

در یک سال اخیر، مردم جدیدی در سوریه در مبارزه برای انقلابی به سود انسانها و مبارزه برای آزادی به وجود آمده اند ما از تمامی زنان و مردان آگاه می خواهیم تا به حمایت از مردم سوریه در مبارزه ی انقلابی شان جهت براندازی رژیم جنایت کار و زورگوی سوریه برخیزند انقلاب سوری باید ادامه یابد.

پیروزیاد انقلاب سوریه و مفتخر باد جان باختگان مان!

خلیل حبش فعالی سوریه ای است و عضو چپ انقلابی سوریه (یسار ثوری سوریه)

اعلامیه کمیته هماهنگی محلی

در سوریه:

طرح شش نکته ای

۱۰ آوریل ۲۰۱۲

مقدمتا، کمیته هماهنگی محلی در سوریه توانائی رژیم سوریه را در به کار بستن طرح ۶ نکته ای کوفی عنان به زیر علامت سوال





فراخوان اول ... بقیه از صفحه آخر

احزاب و سازمانهای انقلابی) - پایه گذاری شده در ۲۰۱۰ - وظیفه اش را هماهنگی و انقلابی کردن جنبشهای توده ای توسط ۴۳ تشکل و دربیست از ۳۰ کشور قرار داده است. ایکور فرامی خواند تا در اول ماه مه مبارزه مشترکی در سراسر جهان پیش برده شود.

«ایکور تمامی کارگران آگاه از نظر طبقاتی، خلقهای تحت ستم، زنان مبارز، جوانان شورشگرو توده های وسیع را فرامی خواند تا ساختن و تقویت ایکور را از طریق کمک مادی و حمایت عملی و تقویت سازمان یابی و ساختمان حزب به امر خویش تبدیل کنند.»

به پیش با ایکور - اتحاد احزاب و سازمانهای انقلابی در سراسر جهان! کارگران همه کشورها، متحد شوید!

کارگران همه کشورها، و خلقهای ستم دیده، متحد شوید!
(به نقل از قطعنامه «مبارزه ای جهانی برای دموکراسی و آزادی»)

کمیته هماهنگی بین المللی - آوریل ۲۰۱۲

ایکور (هماهنگی بین المللی احزاب و سازمانهای انقلابی) و مبارزه جهانی برای دموکراسی و آزادی

۱۴ مارس ۲۰۱۲

۱- سه سال و نیم بعد از سپتامبر ۲۰۰۸، رکود عمیق مداومی در بحران اقتصادی و مالی جهان محتمل شده است. یک چنین وضع بی سابقه گروه جی ۲۰ را در نوامبر ۲۰۰۸ جهت مدیریت بین المللی بحران گرد آورد که توانستند به طور لحظه ای از فروپاشی کنترل نشده ای نظام مالی جهانی جلوگیری کنند و مانع از ضربه فروپاشی گردند. بالاتر از همه، صاحبان قدرت توانستند برای مدتی از خیزشهای سیاسی که هم راه با چنین بحرانهای اقتصادی می باشند، مانعیت به عمل آورند. با وجود این، امیدهای قماربازانه ای سرمایه مالی بین المللی برای بهبود اقتصاد جهانی برباد رفته است. به موازات شکست مادی شدن این بهبود، بحران پولی اروپا شروع شد. قرضه دهی با کم کردن بودجه های ملی دیگر هماهنگی نیافت. از اوایل سال ۲۰۱۰ بحران مالی به صورت بحران یورو خود را آشکار نمود. اما این بار، این حالت نه از بانکهای مشخص، آن طور که در سال ۲۰۰۸ صورت گرفت، بلکه از خود اقدامات مدیریت بحران ناشی شد - بودجه های ملی مدیریت بحران بین

المللی دچار بحران عمیق شدند. در شروع سال ۲۰۱۲ دولتهای کشورهای امپریالیست در برابر لرزان بودن افسانه های اقتصادی و مالی شان قرار گرفتند.

۲- تضادهای درون امپریالیستی دوباره به خاطر رشد ناموزون اقتصادی و تاثیر متفاوت بحران اقتصادی و مالی جهانی به سوی تعمیق شدن می رود: تضادهای درون اتحادیه اروپا در مورد تقسیم بار بحران اقتصادی و مالی از یک سو، و تضاد اتحادیه اروپا و آمریکا با روسیه و چین از سوی دیگر.

۳- ضمناً، مسئله عمده صاحبان قدرت عبارت از این است که آنها دیگر کنترل تاثیرات سیاسی بحران اقتصادی و مالی جهان را در دست ندارند. در نتیجه مهلت اقدامات دولتی برای مدیریت بحران به شدت محدود شده است. نمی توان انتظار داشت که تکرار ساده مدیریت مشترک بحران بین المللی به خاطر وضعیت حاد مالی عمومی، بحران زنجیره ای در ورشکسته شدن دولتها بانکها و حتا نظام مالی جهانی را نیافزاید. تعمیق بحران اقتصادی و مالی جهانی هم اکنون باعث بی کاری توده ای و از هم گسیخته گی مزدها و دستاوردهای اجتماعی در ابعاد جهانی شده است. این باز هم بیشتر باعث رشد خشم توده های وسیع علیه دولتها و نظام امپریالیستی جهان شده است. و تشدید مبارزات طبقاتی جهان جواب آن خواهد بود.

۴- بحران در مدیریت بحران، با انداختن بار بحران بر دوش توده های وسیع مردم در بسیاری از کشورها و آن کشورهای تحت ستمی که وابسته به امپریالیسم هستند، افزایش یافته است. این وضعیت آغاز غلیان در روحيات توده ها شده است. **مبارزه برای آزادی و دموکراسی در حال رشد از کشوری به کشور دیگر** به صورت پدیده ای ضربه زننده ای جدیدی در زمان ما توسعه یافته است. تاریخ جنبش طبقاتی کارگری به ما می آموزد که در کشورهای فاشیستی، دیکتاتوریهای نظامی و در کشورهایی با حقوق دموکراتیک و آزادی محدود مبارزه برای آزادی و دموکراسی مرحله ای ضروری اولی برای مبارزات انقلابی جهت بیرون راندن امپریالیسم و ساختن جامعه ای سوسیالیستی می باشد.

لنین خاطر نشان ساخت :

«سرمایه داری عموماً، و امپریالیسم خصوصاً، دموکراسی را به توهمی مبدل می سازد - با این همه در عین حال آرزوهای دموکراتیک را در توده ها به وجود می آورد...، اما بیداری و رشد شورش سوسیالیستی علیه امپریالیسم رابطه

ای جدائی ناپذیر با رشد مقاومت و تحرک دموکراتیک دارد.» لنین، کلیات آثار، جلد ۲۳.

زودتر یا دیرتر آشوب در نظام جهانی امپریالیستی به طور اجتناب ناپذیری به سوی بحران انقلابی جهان هدایت خواهد شد! با شروع جنبش شورشگرانه ای دموکراتیک در شمال آفریقا (به ویژه در تونس و مصر) مبارزات در سرتاسر اروپا نظیر امواج آن در یونان، ایتالیا، اسپانیا، پرتغال در حال گسترش است. در حدود ۵۰٪ کشورهای جهان روابط اجتماعی از طریق خیزشها، تظاهرات توده ای، اعتصابات عمومی و درگیریهای مسلحانه به زیر سوال کشیده شده اند. ۳۵ کشور از ۱۷۷ کشور مطالعه شده در سال ۲۰۱۱ به مثابه کشورهای «به طور حادی» ثابت شده شدند که در آنها حالت عمومی از هم گسیخته گی دیده می شود؛ در بیش از ۱۳۰ کشور ثابت سیاسی «به خطر افتاده است». تکامل شتابناک روند جوش و خروش برجسته است. در سطح جهان، در میان توده های وسیع نسبت به دیکتاتوری سرمایه مالی بین المللی و روشهای استثمار و ستم گرانه اش حساسیت به وجود آمده است. تعداد درگیریها با مقامات رسمی جوامع، که به طور مستقیمی خصلت امپریالیستی نظام و آلترناتیو انقلابی را مطرح می کنند، افزایش یافته است.

پرولتاریای صنعتی که در میدانهای تولیدی مونوپولهای بین المللی کار می کند نیروی رهبری کننده ای روند انقلابی جهانی است. بیش از یک میلیون کارگر معدن طی ماههای اخیر در مبارزات معدنچیان شرکت کردند. شورش در سطح جهانی جوانان، که به سطح تازه ای ارتقاء یافته، پیشروئی در بحران انقلابی جهان است.

اولین کنفرانس جهانی زنان کارگر و زحمت کش در ونزولا از ۴ تا ۸ مارس ۲۰۱۱، با شرکت کننده گان از ۴۲ کشور، عملاً بیداری جدید بین المللی جنبش زنان را نشان داد، که بخش اصلی مبارزه برای آزادی و دموکراسی و از نظر تاریخی بی سابقه ای می باشد. با پیش رفت مبارزه دموکراتیک و رهائی بخش توده های وسیع در سطحی جهانی گرایش به ارتجاع سیاسی نیز رشد کرده است. در مصر اینان به طور خشونت آمیزی به سرکوب و کشتن توده ها می پردازند. در قزاقستان، حداقل ۷۰ کارگر نفت در حال اعتصاب را به قتل رساندند. در روسیه، دولت پوتین تلاش می کند توده ها را در جریان انتخابات فریبکارانه از طریق ◀



ایجاد وحشت دولتی آرام کند. درکنگوه دستگاه دولتی با استفاده از ترور دولتی علیه توده های تظاهر کننده اقدام نمود. درترکیه توقیف وسیع سیاستمداران کرد درپشت سر ظاهری دموکراتیک جریان می یابد. انقلابیون جهان باید خود را برای تشدید موثر بر خوردطبقاتی درسال ۲۰۱۲ و ایستاده گی قاطعانه در برابر ضدانقلاب آماده کنند. مبارزه کارگران و توده ها برای دموکراسی و آزادی، و تشدید قهر ارتجاعی حاکمان امپریالیست و حاکمان محلی آنان - زمینه انقلابی شدن توده های وسیع می باشند.

۵- **گرچه گرایش عمده درجهان مبارزه برای آزادی و دموکراسی است، ادامه و تشدید بحران اقتصادی و مالی جهانی خطر بروز جنگ فراگیر را به وجودآورده است.** بالارفتن تشنج اخیرین آمریکا و ایران درمرکزتوجه ها قرارگرفته است. اتحادیه اروپا هم اکنون تهدید به تحریم نفت ایران به منظور به زانو درآوردن ایران و خنثا کردن برنامه اتمی اش، نموده است. درجواب به آن ایران تهدید به بستن تنگه هرمز می کند. حداقل ۴۰٪ نفت مصرفی جهان ازاین تنگه فرستاده می شود. دولت اوباما هم اعلام کرده است که چنین عملی دلیلی برای شروع جنگ می باشد، و ناوهای هواپیمابر درخلیج فارس دریای عرب و مدیترانه موضع گرفته اند. همانند لیبی، توده ها درسوریه باید خود را برای تجاوزی امپریالیستی آماده نمایند. مبارزه برای دفاع ازصلح جهانی به یک وظیفه ی فوری جنبش انقلابی و کارگری جهان تبدیل شده است.

۶- **فاجعه ی اتمی فوکوشیما درژاپون درمارس ۲۰۱۱، سیاست مربوط به انرژی امپریالیستی را دچاربحران نموده است.** جنبش ضد اتمی جهانی به وجودآمده و برانگیخته شده است. آگاهی جهانی از خطر فاجعه ی زیست محیطی بیشترشده و مبارزه علیه عوامل نابود کردن پایه های زنده گی بشر رو به افزایش است. مبارزه مشترک در ۲۵ مین سال گرد فاجعه چرنوبیل توسط ایکور و یلپس (ILPS) - مجمع بین المللی مبارزات خلقها - مترجم، روزجهانی مبارزه برای نجات محیط زیست در ۳ دسامبر ۲۰۱۱، و مبارزه یک ساله علیه سیاست اتمی امپریالیستی مورد توافق ایکور و یلپس، تحرک تازه ی مهمی را درایجاد قطب بین المللی نیروهای مقاومت فراهم کرده است.

برای جلوگیری از فاجعه ی زیست محیطی جهانی باید نیروئی برتر از دیکتاتوری سرمایه مالی به وجودآید. جنبش زیست

محیطی کنونی هنوز به این حد نرسیده است. امروز ما نیاز به یک جبهه ی مقاومت جهانی و برآمده گی تمامی روابط اجتماعی تولید و شرایط زنده گی نیازمندیم که به طور مداومی مخالف وجوه نظام امپریالیستی می باشند. یک چنین وظیفه ی عظیمی ضرورتا تغییر یافتن اجتماعی است. درنتیجه، مبارزه علیه فاجعه زیست محیطی در آینده نزدیک باید با مبارزه علیه امپریالیسم و تاکید روی روابط اجتماعی سوسیالیستی هم راه شود.

۷- **ازجانب امپریالیسم و رسانه های توده ای اش، سعی می شود تا گرایش جهانی به سوی چپ را به جنبشی دست پرورده و رفرمیستی تبدیل کنند.** در جنبش «اشغال» آسمان و زمین آنها تلاش کردند تا حرکت بی حرمت ساختن و علیه سرمایه مالی را به سوی آسیاب امیدهای متوهم بکشانند. آنها این توهم را به خورد مردم دادند که با قطع حقوق بانکها سرمایه داری رام خواهند شد. اما، بانکها ابزار مرکزی سازماندهی روند تولید و تجدیدتولیدند و به راحتی نمی توان آنها را بدون غلبه بر خود سرمایه داری «ازعمل کردن باز داشت». درحالی که شرکت اکثرمردم عمده تا جوان نشان از رشد بیش از پیش خشم و شورش نسبت به دیکتاتوری آشکار سرمایه مالی بین المللی دارد، سازمان دهنده گان خرده بورژوازی این جنبش انبوهی از اصول خرده بورژوائی را مطرح ساختند تا مانع از انقلابی شدن جنبش گردند. بخشی از این جهت گیری نادرست مربوط به رد اهداف و خواسته های مشترک، اختلال درسازمان یابی از طریق پرستش حرکت خود به خودی، عمل گرایی غیرملزم و فردگرایی خرده بورژوائی، دشمنی با احزاب تحت بهانه ی جلوگیری از دخالت ضدکمونیستها، نه به قهر و «نافرمانی مدنی» به مثابه بالاترین شکل مقاومت جایز، می شد.

۸- **بروزجنبش توده ای برای آزادی و دموکراسی جهانی خیزشی کیفی در رشد آگاهی طبقاتی می باشد.** مسئله مرکزی این است که آیا این جنبش توده ای به مبارزه طبقاتی انقلابی برای دموکراسی و سوسیالیسم رشد خواهدکرد و یا نیروهای اسلامی نتایج آن را درو خواهندنمود و دولتهای ارتجاعی با تبلیغاتشان و سرکوب، به تغییر جنبش با تایید صاف و ساده ی ریاکارانه ی نوع غربی دموکراسی بورژوائی خواهند پرداخت. جنبش انقلابی و کارگری بین المللی باید این مبارزه برای آزادی و دموکراسی را به دست گرفته و راه انقلابی سرنگونی امپریالیسم و ساختمان روابط اجتماعی سوسیالیستی را

با کار پرحوصله ی متقاعد کننده به توده های وسیع نشان دهد. از انقلابیهای جهان خواسته می شود تا در ارتقاء آگاهی طبقاتی به سطحی بالاتر نقش داشته باشند. این نیاز به روند جهانی هماهنگی انقلابی کردن جنبشهای توده ای دارد. ایجاد ایکور جواب مهمی دراین وضعیت است. ایکور دوران کودکی عملی اش را درآتش این روند تجربه خواهدکرد.

درچنین لحظاتی ایکور درجست و جوی همکاری فشرده با کلیه ی نیروهای انقلابی براساس حقوق برابر است. ایکور ازتمامی کارگران آگاه، خلقهای ستم دیده، زنان مبارز، جوانان شورشگر و توده های وسیع می خواهد درساختن و تحکیم ایکور درجهت اهداف واقعی شان ازطریق حمایت مادی و عملی و تقویت سازماندهی و حزب سازی بکوشند. **به پیش هم راه ایکور - اتحادانقلابی احزاب و سازمانهای انقلابی سراسر جهان!** **کارگران همه ی کشورها، متحدشوید!** **کارگران همه ی کشورها و خلقهای**

- ستمیده، متحدشوید!**
- امضاء کننده گان (در ۱۴ مارس ۲۰۱۲، امضاء کننده گان دیگری ممکن است):
- ۱ - سازمان مارکسیست - لنینیستی افغانستان
 - ۲ - حزب کمونیست بنگلادش
 - ۳ - گروه کمونیستهای انقلابی «کراسنی کلین» بلاروس
 - ۴ - حزب کمونیست بلغارستان
 - ۵ - حزب کارگر بلغار (کمونیست)
 - ۶ - سازمان انقلابی کنگو
 - ۷ - اتحادیه کمونیستهای جوان چکوسلواکیا
 - ۸ - حزب کمونیست (مارکسیست - لنینیست) جمهوری دومینیکن
 - ۹ - حزب مارکسیست - لنینیست آلمان
 - ۱۰ - سازمان انقلابی یونان
 - ۱۱ - حزب کمونیست هندوستان (مارکسیست - لنینیست)
 - ۱۲ - حزب رنجبران ایران
 - ۱۳ - سازمان کمونیستی لوکزامبورگ
 - ۱۴ - سازمانی از مراکش
 - ۱۵ - حزب کمونیست نپال (ماشال)
 - ۱۶ - سپیده سرخ هلند
 - ۱۷ - حزب کمونیست پاراگوئه (مستقل)
 - ۱۸ - حزب مارکسیست - لنینیست پرو
 - ۱۹ - پلاتفرم مارکسیست - لنینیست روسیه
 - ۲۰ - حزب کمونیست آفریقای جنوبی (مارکسیست - لنینیست)
 - ۲۱ - گروه مارکسیست - لنینیست سوئیس
 - ۲۲ - اتحاد کمونیستهای انقلابی ترکیه

International Coordination of Revolutionary Parties and Organizations
- Office of the ICC -
Buerer Strasse 39
D-45899 Gelsenkirchen / Germany
Phone: + 49-209-3597479
Email: coordinationint@yahoo.co.uk
Website : www.icor.info



خطر تروریسم ... بقیه از صفحه آخر

مخفی کاری از طریق دریا به آمریکا برده شده است. پس از آن که این خبر در مطبوعات آورده شد دولت آمریکا «اطمینان» داد که این محموله در خدمت ساختن سلاحهای هسته ای قرار نخواهد گرفت.

به مصداق «خودکوی و خودخندی، عجت مرد هنرمندی!» در برابر نظار جهانیان و در جریان تشکیل «کنفرانس امنیت هسته ای»، قاچاق رسمی مواد هسته ای که یک جانب آن امپریالیسم آمریکاست، صورت می گیرد و هیچ اعتراضی هم نمی شود و هیچ ارگانی جهانی هم در فکر کنترل این جابه جایی ماده رادیو اکتیو در این ابعاد نیست ولی در مورد کشورهای دیگر نظیر کره شمالی و ایران - همان طور که در عراق انجام گرفت که قصرهای صدام حسین را نیز بازرسی نمودند - فرستاده های آژانس بین المللی انرژی هسته ای باید به تمام سوراخ شُبه های این دو کشور سربکشند و اگر چیزی هم نیافتند، به بهانه ی عدم شفافیت در گزارشات دولتی این کشورها از جمله دولت ایران، تحریم اقتصادی ضدانسانی را بر مردم بی گناه ایران تحمیل کنند و سایه ی خفاش خون آشام جنگ و بمباران ایران را دائما تکرار نمایند تا مبادا از یاد کسی بیرون برود!!

در این کنفرانس خشم نسبت به آمادگی برای فرستادن یک ماهواره توسط کره شمالی تحت بهانه ی این که هدف از این امر آماده نمودن شرایط توسط کره شمالی برای یافتن توانائی در فرستادن موشکهای قاره پیمای و غیره است، دامن زده شد. در این مورد از جمله در کنفرانس این موضوع به صورت زیر بزرگ نمائی شد:

«این کنفرانس تاکنون با موضوع طرح پرتاب یک راکت از سوی کره شمالی تحت الشعاع قرار گرفته است.»

کره شمالی پیشتر اعلام کرده بود که قرار است در ماه آینده راکتی را به منظور فرستادن یک ماهواره به مدار زمین پرتاب کند.

این کشور مجددا امروز سه شنبه (۲۷ مارس) اعلام کرد که طرح پرتاب موشک را اجرا خواهد کرد و پرزیدنت اوپاما را برای ابراز مخالفت با این طرح به داشتن «روحیه تهاجمی» متهم کرد.

کره شمالی می گوید که این موشک را به منظور فرستادن یک ماهواره به مدار زمین پرتاب خواهد کرد و این اقدام گامی ضروری در جهت توسعه اقتصادی این کشور است.

اما آمریکا و متحدانش در آسیا می گویند که پرتاب این موشک ناقض مقررات سازمان ملل خواهد بود و هدف کره شمالی از آن، «آزمایش موشکی نظامی است.» (همان جا) در مورد ایران نیز اوپاما اظهار داشت:

«در اشاره به برنامه هسته ای ایران، آقای اوپاما گفت، هنوز فرصت برای حل دیپلماتیک انسدادی که بر سر برنامه هسته ای ایران پیش آمده، وجود دارد، اما او هشدار دارد که فرصت محدود است.»

او گفت «ایران باید با جدیت و حس اضطرار این موقعیت، برای حل این بحران اقدام کند.» (همان جا)

جالب این که نه تنها به فعالیتهای تسلیحاتی، فضائی، موشکی و غیره آمریکا، هیچ اعتراضی از جمله توسط سازمان ملل «ملل متحد» نمی شود، بلکه حتا از گسیل هواپیماهای بدون سرنشین که روزانه دهها نفر از مردم بی گناه پاکستان را در مناطق مرزی اش با افغانستان قتل عام می کنند و حتا سربازانش در افغانستان با خون سردی تمام وارد خانه مردم شده و زن و بچه را به رگبار مسلسل می بندند، یک قطعه نامه ی خشک و خالی هم در محکومیت این جنایات توسط سازمان ملل و شورای امنیتش صادر نمی شود!

هر روز اخبار مربوط به این که «دولت اسرائیل صبرش به آخر رسیده» و آماده بودن نقشه بمباران مراکز اتمی ایران که برخی از آنها در جوار شهرها نیز می باشند، مرتبا تبلیغ می گردد و تهدیدات از جمله توسط رئیس جمهور آمریکا در کنفرانسی بین المللی با بی شرمی تمام ابراز می شود. گوئی امپریالیسم آمریکا و متحدانش تافته های جدا بافته ای هستند که حق دست زدن به هر عمل جنایتکارانه داشته و آنها را به اجرا نیز در آورند و بقیه جهانیان باید در برابر بت اعظم امپریالیست و بت اصغر صهیونیست بی قید و شرط سرتسلیم فرود آورند!

در این کنفرانس برای این که به سر مردم جهان شیره دیگری مالیده شود، اوپاما اعلام داشت که جهانی بدون سلاحهای اتمی را طالب است و مایل به مذاکره با پوتین رئیس جمهور جدید روسیه در مورد محدود کردن زرادخانه های اتمی شان می باشد، که فعلا هر کدام ۱۵۵۰۰ موشک مجهز به بمب اتمی را دارند و بعد از بیش از ۴۰ سال مذاکره رهبران این دو کشور، هنوز هم در کار از بین بردن سلاحهای هسته ای شان دوره ابتدائی را تمام نکرده اند!! لاف و گزافه گوئیها در کنفرانسها ارزشی بیشتر

از «لاف در غربت» ندارند. اعلام جهان بدون سلاحهای هسته ای از جانب راس امپریالیسم شرور آمریکا نشان از حقانیت کمونیستها و نیروهای آزادی خواه دارد که بیش از نیم قرن است دائما بیان کرده اند و اکنون اوپاما تلاش می کند از آن شعار به سود نظام امپریالیستی که به آن خدمت می کند، بهره بگیرد!

اگر امروز «تهدید تروریسم هسته ای» وجود دارد، این تهدید در درجه ی اول و عمده تا از جانب امپریالیستها و صهیونیستهاست که بدون هیچ تردیدی در سالهای اخیر استفاده از اورانیوم تضعیف شده در ساختن گلوله های توپ گرفته تابه کاربردن شان در عمل - به ویژه در عراق - و تهدید بمباران مراکز اتمی که می توانند فاجعه ی بزرگ زیست محیطی از جمله در ایران به وجود آورند، صحبت می کنند و بدین ترتیب چنین تهدیدی از جانب «تروریسم دولتی» اعمال می شود. اما امپریالیستها و صهیونیستها به بهانه ی وجود خطر چنین تهدیدی، سیاست پیشگیرانه ی فاشیستی بوش را در صدر سیاستهای خود قرار داده و با برچسب زدن به این یا آن گروه و یا کشور، بلائی را که بر سر مردم عراق آورده اند، در مورد دیگر کشورها نیز می خواهند تکرار کنند و از این طریق سلطه ی شوم خود را بر مناطق وسیعی از جهان اعمال نمایند.

خطر تروریستی اعم از دولتی و خصوصی زمانی از بین خواهد رفت که مناسبات ناعادلانه ی استثماری حاکم زیرلوی مالکیت خصوصی بروسایل تولید و مبادله، نابود شوند که مشتی انسان را بر اکثریت عظیم کارگران و زحمت کشان ملل جهان حاکم نموده و فقر این اکثریت را زمینه ساز انباشت ثروت و سرمایه ی خود ساخته و برای دفاع از این «موهبتشان» تروریسم دولتی را روش مناسب خود در جهان ساخته اند. در نتیجه تنها راه چاره، داغان کردن این مناسبات ضد بشری و ایجاد مناسبات سوسیالیستی است که در آن اولین گامها در جهت نابود کردن این نوع مالکیت و از بین بردن استثماری انسان از انسان برداشته شده و بدین ترتیب ملل جهان نه دشمنان یک دیگر بلکه در تمیق دوستی و همکاری باهم پیش رفته و کلیه ی نابرابریهای نظامهای طبقاتی استثماری را به زیاله دانی تاریخ بریزد. در چنین صورتی از میان برداشتن سلاحهای هسته ای نه ۴۰ سال و حتا یک قرن و یا هرگز، بلکه در یک روز میسر خواهد شد. برای تحقق چنین دنیای زیبا و عادلانه

سردسته ی تروریستهای هسته ای و غیرهسته ای را در پنتاگون بجوئیم!



▶ علیه امپریالیسم، سرمایه داری و کلیه ی مناسبات ارتجاعی مبتنی بر استثمار و ستم انسان از انسان، به پاخیزیم.

ک. ابراهیم - ۱۰ فروردین ۱۳۹۱



.....
 نکاتی پیرامون ... بقیه از صفحه آخر

گستره ای که از طریق آن می تواند موقعیت هژمونیکی فرتوت و «بی ربط» و مصنوعی خود را حفظ کند، گستره نظامی - مالی است. بررسی پیچ و خم های روابط آمریکا با کشورهای مختلف جهان از «شرکاء»، «دوستان» و «متحدین» گرفته تا «رقبا» و مخالفین و دشمنانش نشان می دهد که تقریباً هیچ کشوری در جهان وجود ندارد که با آمریکا در تلاقی، تضاد و اختلاف نباشد. آنچه که شایان توجه بیشتر است این است که آمریکا حتی قادر نیست که به این تلاقی ها، تضادها و مخالفت ها به نوبه خود سمت و سو داده و حداقل کنترل و یا مدیریت بخشی از آنها را به عهده بگیرد. بررسی چند و چون روابط آمریکا با کشورهای مختلف جهان در سه ماه گذشته (پائیز ۲۰۱۱) به خوبی نشان می دهد که در این مدت آمریکا در تلاقی، مجادله، تضاد و مخالفت با چین، پاکستان، عربستان سعودی، اسرائیل، ایران، آلمان و اکثر کشورهای آمریکای لاتین بوده و در هیچ کدام از این رویارویی ها نتوانسته طرف مقابل را از سیاست های جاری خود راضی نگهدارد.

۳ - سفر اوپاما به استرالیا و سخنرانی اش در پارلمان آن کشور دقیقاً نشان داد که دولت آمریکا می خواهد چین را در اقیانوس آرام به طور جدی به چالش بطلبد. اوپاما در سخنرانی خود تاکید کرد که آمریکا تصمیم گرفته که با ایجاد و تاسیس یک پایگاه نظامی در آن کشور به حضور قوی نظامی خودش در منطقه «نوار اقیانوس آرام» جامه عمل بپوشاند. در این راستا، او اعلام کرد که آمریکا بلافاصله ۲۵۰ نفر «کلاه سبزهای نظامی را روانه پایگاه هوایی استرالیا در بندر داروین ساخته و در سال ۲۰۱۲ تعداد آنها را به ۲۵۰۰ نفر افزایش خواهد داد. اظهارات اوپاما نشان می دهد که آمریکا با

این که می خواهد (و یا زیر فشار است) نیروهای نظامی خود را از عراق تخلیه کند، ولی در عوض برنامه دارد که حضور نظامی خود را به منطقه بزرگ آسیا - اقیانوسیه گسترش دهد. افزایش تمایلات و خواسته های ضد جنگ و ضد مداخله در بین مردم آمریکا که به خاطر تشدید بیکاری و نا امنی در آمریکا خواهان کاهش هزینه های دولتی حتی در گستره نظامی هستند، نشان می دهد که آمریکا بقای موقعیت خود را فقط می تواند از طریق افزایش پایگاههای نظامی آن هم در بخشی از جهان برای مدتی تامین کند.

۴ - هیئت حاکمه آمریکا به نمایندگی اولیگوپولی های مالی تر شده تلاش می کند که با سیاست مهار و تحدید چین (دومین اقتصاد بزرگ جهان و بزرگترین طلبکار آمریکا) آن کشور را تحریک کرده و بدین وسیله ازدیاد هزینه های سرسام آور نظامی خود را مورد توجیه قرار دهد. در واقع حضور اوپاما در کنفرانس کشورهای آسیا - اقیانوسیه و سفرش به اندونزی در ماه نوامبر ۲۰۱۱ و سفر هیلاری کلینتون به برمه (میانمار) در ماه دسامبر ۲۰۱۱ و سپس دامن زدن به اختلافات بین چین و کشورهای همجوار چین - فلپین، ویتنام، ژاپن و... بر سر مالکیت بر جزایر «دریای جنوب چین» در راستای تحریک چین و سپس توجیه ازدیاد هزینه های نظامی در انظار و افکار مردم جهان به ویژه مردم آمریکا، است. با این که سیاست های تهاجمی رژیم اوپاما علیه چین ضرورتاً به یک خطر جدید علیه صلح جهانی ختم نمی شود ولی مجموع پیامدهای پروژه های جنگی و سیاست های مداخله جویانه آمریکا در امور کشورهای پیرامونی از یک سو و توسل به «برنامه های تحریک آمیز» به ویژه سیاست مهار و تحدید رقبای آمریکا (چین و روسیه) از سوی دیگر می تواند شرایط را برای بروز جنگ های عمومی حداقل در سطح منطقه ای آماده سازد.

۵ - در همین سه ماه گذشته (پائیز ۲۰۱۱) رژیم اوپاما دست به افزایش حضور و نفوذ نظامی بیشتر آمریکا در کشورهای هم مرز و هم جوار روسیه زده است. که ابعاد آن کمتر از سیاست های تحریک آمیز علیه چین نیست. تاسیس پایگاههای نظامی هوایی مسلح به موشک های دوربرد و رادارهای پیشرفته در لهستان، رومانی، ترکیه، جمهوری چک و بلغارستان در عین حال که «تحریک آمیز» هستند حکایت از مهار کامل روسیه که یک کشور «دو قاره ای» از نظر ارضی است،

از سوی رژیم اوپاما می کند. مضافاً رژیم اوپاما با گشایش و گسترش پایگاههای نظامی در کشورهای آسیای مرکزی (تاجیکستان، ازبکستان، قرقیزستان و...) که کشورهای هم جوار روسیه هستند در صدد برآمده است که تلاش های جنگ افروزانه خود را از منطقه خاورمیانه بزرگ و آسیای جنوبی (افغانستان و پاکستان) به مرزهای آسیای روسیه نیز گسترش دهد. در راستای سیاست تحدید کامل روسیه، هیئت حاکمه آمریکا با حمله نظامی به کشورهای عراق و لیبی که مهم ترین شرکای تجاری و اقتصادی روسیه در خاورمیانه و آفریقای شمالی بودند، عملاً به روابط تجاری بین المللی روسیه صدمه زده است. عکس العمل این رقبا در مقابل تلاش های آمریکا مطلقاً سکوت و یا بی توجهی همراه با ریشخند و مسخره بوده است: مثل این که بگویند اوضاع رو به رشد در جهان به نفع آنها و به ضرر موقعیت آمریکاست. هم چین و هم روسیه از جهانی تر شدن سرمایه خرسند هستند ولی آنها این گلوبالیزاسیون را منهای هژمونی آمریکا می خواهند. آگاهی از افول و فرود قدرتی آمریکا در سطح جهانی فقط محدود به رقبای تازه به دوران رسیده آمریکا (اقتصاد های نوظهور) نمی گردد.

۶ - در پاکستان به خاطر سرپیچی های دولت زرداری - گیلانی از فرامین آمریکا به ویژه در مورد اوضاع افغانستان احتمال قوی می رود که آمریکا به یک کودتای نظامی علیه دولت غیر نظامی پاکستان دست بزند (روزنامه «واشنگتن پست» ۲۳ دسامبر ۲۰۱۱). علت اصلی این امر دقیقاً به خاطر مرز نسبتاً طولانی پاکستان با کشور چین و روابط نزدیک دولت پاکستان با چین است که در سال های اخیر محکمتر و دوستانه تر گشته است. والا مبارزه علیه طالبان و تروریسم لولوخرخره هایی هستند که آمریکا از آنها در بیست سال گذشته (از پایان دوره جنگ سرد به این سو) استفاده کرده که با روی کار آوردن رژیم های کمپرادور در کشورهای پیرامونی از افول موقعیت هژمونیکی خود در منطقه استراتژیکی خاورمیانه - اقیانوس هند جلوگیری کند. در حال حاضر تقویت جایگاه و موقعیت بخشی از بنیادگرایان دینی توسط «سیا» در پاکستان و افغانستان نه تنها به جناح های مختلف درون اولیگارشسی دو حزبی آمریکا (که در ارکان رژیم اوپاما مشغول رقابت باهم هستند) فرصت داده که پاکستان را به جولانگاه درگیریهایی «نیابتی» خود تبدیل سازند بلکه در سه ماه گذشته



این احتمال را به وجود آورده است که پاکستان به عنوان «سکوی پرش» آمریکا در جهت پیشبرد هدف نهایی آمریکا (تحدید چین) مورد استفاده قرار گیرد. فعل و انفعالات و اشتعال تضادهای سیاسی و دیپلماتیک بین آمریکا و پاکستان در طول سال ۲۰۱۱ - دستگیری و قتل ناگهانی اوسامه بن لادن، بمباران بخش های مرزی پاکستان و کشتار مردم غیر نظامی پاکستان توسط هواپیماهای بدون خلبان (پهباد نظامی) آمریکائی و بالاخره شیوع خیر کودتای احتمالی علیه دولت پاکستان توسط نظامیان طرفدار آمریکا در ارتش پاکستان - نشان می دهند که فعالیت های مشترک بعضی از بنیادگرایان اسلامی با بخشی از نظامیان ارتش در پاکستان و رابطه نیابتی آنان با جناح های درون اولیگارشی های حکومتی در آمریکا و کشورهای عضو «ناتو» سبب بی ثباتی و آشفتگی در کشور پاکستان گشته و شرایط گسترش جنگ از افغانستان به پاکستان (که همسایه و دوست چین است) را آماده ساخته است. اگر رژیم اوباما نتواند توسط اتحاد نامقدس بین بنیادگرایان و بخشی از ارتش و سازمان امنیت پاکستان دولت سکولار و قانونی زرداری - گیلانی را از طریق کودتا سرنگون ساخته و «تبیین و تثبیت شریعت اسلامی» را جایگزین آن دولت سازد، در آن صورت بعید نیست که اوباما به بهانه این که مرزهای پاکستان «خطرناکترین منطقه در جهان» است جنگ ساخت آمریکا در افغانستان را به طور آشکار و برملا تر به سرتاسر پاکستان گسترش دهد. شایان توجه است که سیاست مداخله گرایانه آمریکا در پاکستان که روزانه با حمله های هوایی هواپیماهای بی خلبان خود حاکمیت دولت زرداری - گیلانی را به روشنی به زیر سؤال می کشد به موازات گسترش نظامیگری های رژیم اوباما در منطقه اقیانوس پاسیفیک (آرام) به پیش برده می شود که هدف نهایی شان تحدید چین است.

۷ - چرخش در سیاست نظامی آمریکا (گسترش نظامیگری و تحریکات جنگ افروزانه از منطقه خاورمیانه - عراق - و آسیای جنوبی - افغانستان - به نوار اقیانوس آرام و دریای شمال چین از یک سو و به مرزهای روسیه در اروپای شرقی از سوی دیگر) توازن قدرت اتمی - هسته ای را به نفع آمریکا در سطح جهان تغییر نخواهد داد. این حرکت های صرفا نظامی، احتمال قوی دارد که به همکاریهای نزدیک و استقرار محوری منطقه ای بین چین و

روسیه دامن بزند. آن روزگاری که در آن سیاست استراتژیکی نیکسون - کی سینجر («تفرقه بینداز و حکومت کن») در اشتعال اختلافات و تلاقی های شوروی و چین توده ای در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ نقش ایفاء می کرد، به تاریخ پیوسته و فکر تکرار آن در پرتو واقعیات حاکم بر اوضاع رو به رشد در جهان قرن بیست و یکم تنها از مخیله موجودی می تواند تراوش بکند که در بستر موت به هذیان گویی افتاده و به دوره بی ربطی و کهولت عمر خود رسیده است. اولیگارشی دو حزبی حاکم در شکم هیولای نظام سرمایه به «بازار جهانی» صرفا با «عینک عدسی» جنگ و نظامیگری نگاه کرده و راه حل مسائل جهان را مطلقا از طریق جنگ و زور نظامی می بیند. اعمال «جهالت زور» و جنگ افروزی علیرغم پیروزی های آنی و موقتی آمریکا در صحنه های جنگ باعث گشته که آمریکا مشروعیت و اعتبار و پرستیژ سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و... خود را که روزگاری در گذشته بین مردم داشته امروزه از دست بدهد. افول بی اعتباری و فرود هژمونی آمریکا از یک سو و توسل آمریکا به جهالت زور و تجاوزات جنگی از سوی دیگر به درجه ای رسیده که خیلی از کشورهای مثل پاکستان، آلمان، فلسطین و اکثر کشورهای آمریکای لاتین نیز به سوی رویارویی و رودروئی با آمریکا سوق داده شوند.

۸ - فرود و ریزش موقعیت هژمونیکی آمریکا و عکس العمل طبقه حاکمه مبنی بر تشدید نظامیگری، گسترش جنگ های «ساخت آمریکا»، اتخاذ سیاست های تحریک آمیز علیه چین و روسیه در مرزهای آنان جهان ما را با خطر بروز جنگ های فراگیر حداقل منطقه ای و قاره ای و وقوع «هولوکاست های هسته ای» مواجهه ساخته است. عامل اصلی این وضع بحران عمیق ساختاری نظام جهانی سرمایه است که امروز تحت سرکردگی آمریکا توسط «پنج انحصار بزرگ» مالی تر شده، اداره می گردد. این سرمایه داری انحصاری مالی تر و جهانی تر گشته شکل و حیات زلوار خود را همچنان در سرتاسر جهان رشد و گسترش می دهد. در این روند نه تنها مردمان کشورهای پیرامونی از آمریکای لاتین و جزایر کارائیب گرفته تا خاورمیانه، آفریقای شمالی و... در مقابل این «هیولا» به پا خاسته اند بلکه کارگران و دیگر زحمت کشان کشورهای مرکز (شمال گلوبال) نیز بالاخره با توسل به جنبش های فتح و

تسخیر، خواهان سرنگونی و انهدام این هیولا گشته اند. قرائن چنین حکم می کند که توده های مردم هم در کشورهای مرکز و هم در کشورهای پیرامونی (۹۹ در صدیها) متحدا این دفعه نمی خواهند مسئولیت و کفالت نجات نظام سرمایه و تقسیم دوباره ثروت جهان را بین (۱ در صدیها) بپذیرند. گفته می شود که توهم زدائی توده های مردم جهان نسبت به اعتبار و مشروعیت سیاسی و حتی قدر قدرتی نظامی آمریکا نقش بزرگی در حرکت مردم جهان به سوی ایجاد جهانی دیگر و بهتری ایفاء می کند. این حرکت که در امواج خروشان بیداری و رهائی از «بهار عربی» در میدان تحریر در قاهره گرفته تا جنبش فتح و تسخیر وال استریت در نیویورک و ۱۳۰ شهر دیگر آمریکا و ۹۰ شهر در پنج قاره جهان به طور روزانه دیده می شود. برآستی و به حق چالشگران ضد نظام و در راس آنها مارکسیست ها را به یک چالش جدید تاریخی کشیده است.

۹ - تعمیق و گسترش رکود اقتصادی که حداقل تا سالها به روند خود در سراسر جهان ادامه خواهد داد به بیکاری مزمن، بی خانمانی های گسترده تر و نا امنی های فراگیرتر در شهرها، قصبه ها، روستاها، زاغه ها و کوخ های جهان دامن خواهد زد. از سوی دیگر اوضاع رو به رشد در سراسر جهان نشان می دهد که توده های مردم به ویژه زحمت کشان و تهی دستان هم در کشورهای پیرامونی و هم در کشورهای مرکز به شکل های متعدد و گوناگون دست به مقاومت، نافرمانی و مبارزه علیه نظام جهانی زده اند. این وضع امر برنامه ریزی از طرف چالشگران ضد نظام منجمله مارکسیست ها را بیش از پیش ضروری ساخته است. اگر نیروهای ضد نظام و جنبش چپ (کمونیست ها، سوسیالیست ها و...) برای این فرصتی که به وجود آمده است، برنامه و استراتژی نداشته باشند، مناسبات و ارتباط خود با بشریت زحمت کش و تهی دست جهان را بیش از پیش از دست خواهند داد. این امر مسلما شرایط را برای نفوذ و اشاعه بیشتر اندیشه های بنیادگرایی دینی و امت گرایی های مذهبی از یک سو و بازگشت و رسوخ اندیشه های پانیستی - شوونیستی (که جملگی تبعات پروسه حرکت جهانی تر و مالی تر شده سرمایه داری انحصاری در فاز کنونی هستند) را در بین توده های مردم فراهم ساخته و آنها را هم چنان در زندان های توهمات خانواده گی برای مدتی هم که شده محبوس نگاه خواهد داشت.



۱۰ - در تحت این شرایط پر از تلاطم، نیروهای چپ ضد نظام چه کار می‌توانند و باید انجام دهند؟ جواب مناسب به این پرسش باید بر اساس تحلیل نیروهای چپ از خطرات و فرصت‌های نوینی باشد که اوضاع روبه رشد در مقابل نیروهای چالشگر ضد نظام قرار داده است. باید هوشیارانه و به درستی به محیط زیست و نیروبندیهای میدان اصلی کارزار توجه کرد. این کارزار در حال حاضر بین سرکردگان داووس = جی ۲۰ (یک در صدها) و چالشگران ضد نظام جهانی در کنار کارگران، زحمتکشان و تهیدستان شهر و روستا (۹۹ در صدها) در سراسر جهان به پیش می‌رود. سرکردگان داووس که فرمانبر اولیگوپولی‌های مالی - انحصاری هستند می‌خواهند با اتحاد خود و پس از عبور از بحران ساختاری کنونی «نظمی نوین» که شکاف براندازه‌تر، استثمارگرتر و از نظر طبقاتی هیرارشی‌تر خواهد بود، بنا نهند. در تقابل جدید و تاریخی با یک در صدها نیروهای چپ و دیگر چالشگران ضد نظام باید و ضروری است که با اتحاد خود جهانی دیگر و «بهتر» که دموکراتیک‌تر و برابری طلب‌تر با چشم اندازهای سوسیالیستی باشد، بنا سازند. در این نبرد طولانی که سالها و دهه‌ها طول خواهد کشید، انتخاب چپ‌ها برخلاف فازهای پیشین نباید بین بد و بدتر باشد. به عبارت دیگر نظام جهانی سرمایه‌ها نه تنها قادر به حل بحران‌های منبعث از عملکرد حرکت خود در سطح کشوری، منطقه‌ای و جهانی نیست بلکه «اقتضای طبیعتش» کلیت آن را بالاخره به یک «بحران» در زندگی انسانی تبدیل کرده است. به قول معروف این نظام به «بن بست» تاریخی خود رسیده که حتی با تزریق «ویژگی‌های چینی» و تعبیه و تنظیم گلوبالیزاسیون «منهای هژمونی آمریکا» هم نمی‌شود جلوی ورشکستگی این نظام فرتوت و «بی ربط» را گرفت. لاجرم کارزار بین «یک در صدها» و «۹۹ در صدها» امروز دقیقاً بر سر انتخاب یکی از دو نظام (در ابعاد جهانی) است که اساساً با هم تفاوت دارند.

۱۱ - بنابراین چالشگران ضد نظام که به طور مستقیم و غیر مستقیم مطالبات معیشتی و خواسته‌های طبقاتی اجتماعی نیروهای کار و زحمت و تهیدستان شهر و روستا را بیان و یا حتی در بعضی از مناطق جهان نمایندگی می‌کنند، باید به سرعت به ترویج و تبلیغ انتخاب و آلترناتیو خود هم در سطح ملی و منطقه‌ای و هم در سطح بین‌المللی

و جهانی پردازند. در پروسه این کارزار چپ‌ها باید اول در جهت مبارزه وسیع علیه امواج کالا سازی سرکردگان نظام (سیاست‌های فلاکت بار خصوصی سازی و لغو سوبسیدها) هم در کشورهای مرکز و هم در کشورهای پیرامونی به پیش روند. به موازات این حرکت، چپ باید در جهت ارتقاء مبارزه وسیع برای کسب «عدالت بین‌المللی» (حق تعیین سرنوشت ملی در راه گسست از نظام جهانی حاکم فعلی) در کشورهای پیرامونی تلاش کند. بدون مبارزه برای کسب «عدالت جهانی» امکان مبارزه برای توسعه دموکراتیزاسیون و استقرار مولفه‌های عدالت اجتماعی و بهزیستی زمین نمی‌تواند در کشورهای جهان میسر گردد. چپ‌ها به ویژه چپ‌های رادیکال (کمونیست‌ها، سوسیالیست‌ها) بی‌باکانه و با جسارت تاریخی بیشتر در عین حال که به «خانه تکانی» خود در جهت استقرار «اردوی متحد» خود تلاش می‌ورزند باید در این برهه تاریخی که احتمالاً بیست تا سی سال طول خواهد کشید به ترویج و تبلیغ این حکم امیدوار کننده در بین توده‌های مردم پردازند که: گذار «۹۹ در صدها» مردم جهان به دنیای بهتر پر از راه‌های پر پیچ و خم و دشوار خواهد بود، اما کسب پیروزی انسان در استقرار زندگی بهتر امروز از امکانات و فرصت‌های نوین و قابل توجهی برخوردار است که از نظر تاریخی کم سابقه و حتی بی‌نظیر می‌باشد.

ن ناظمی - فروردین ۱۳۹۱

منابع و مآخذ

- ۱ - روزنامه «واشنگتن پست» شماره ۲۳ و ۲۵ دسامبر ۲۰۱۱.
- ۲ - امانوئل والرشتاین ، « آمریکا در رویارویی با همه » ، در نشریه اینترنتی: www.Binghamton.deu ۱۵ دسامبر ۲۰۱۱.
- ۳ - ویلیام تاب « چهار بحران نظام جهانی سرمایه » ، در مجله «مانتلی ریویو» ، شماره ۵ ، اکتبر ۲۰۰۸ .
- ۴ - جمیس پتراس « رویارویی اوپاما با چین و روسیه » ، در نشریه اینترنتی « گلوبال ریسرچ » ، ۱۰ دسامبر ۲۰۱۱ .
- ۵ - علی طارق ، « دوئل : پاکستان در سر راه پرواز قدرتی آمریکا » ، لندن ، ۲۰۰۸ .
- ۶ - امانوئل والرشتاین ، « افغانستان - پاکستان جنگ اوپاما » در نشریه اینترنتی www.Binghamton.deu ، آوریل ۲۰۰۹ .



به تارنما‌های اینترنتی حزب رنجبران ایران مراجعه کنید و نظرات خود را در آنها منعکس کنید!

سایت حزب رنجبران

www.ranjbaran.org

سایت آینه روز

www.ayenehrooz.com

سایت خبرنامه کارگری

www.karegari.com

سایت رنجبر آنلاین

www.ranjbaran.org/01_ranjbaron-line

سایت آرشیو روزنامه رنجبر

<http://www.yudu.com/library/16050/Ayeneh-Rooz-s-Library>



در جبهه جهانی کمونیستی

فراخوان اول ماه مه

بیش از ۱۲۰ سال است که اول ماه مه روز مبارزه و جشن کارگران جهان است. اول ماه مه روز اعلام جنگ طبقه ی کارگر علیه سرمایه مالی بین المللی است که - در برابر شدت یابی مجدد بحران اقتصادی و مالی - مصمم به انداختن باربحران، آن هم به طرز بی سابقه ای، بردوش توده های وسیع و کشورهای تحت ستم وابسته به امپریالیسم، می باشد. برجسته ترین سیمای اول ماه مه ۲۰۱۲ رشد مبارزه برای آزادی و دموکراسی است که از کشوری به

کشوردیگر پیشروی می کند. بدین ترتیب، مبارزه در این روز سال با نقد و مبارزه علیه امپریالیسم مشخص شده و آماده گی اش درمقابله با بحران تخفیف نیافته است. تاریخ جنبش کارگری به ما می آموزد که در کشورهای فاشیستی، دیکتاتوری نظامی و در کشورهایی با دموکراسی بسیار محدود، مبارزه برای دموکراسی و آزادی مرحله ی ضروری اولی درمبارزه انقلابی برای براندازی امپریالیسم و ساختمان جامعه ی سوسیالیستی است. هنگامی که پرولتاریا در سراسر جهان در اول

ماه مه «نیروهای مسلح خود را سان می بیند» (فردریک انگلس)، باید به این واقعیت پی ببرد که ۳. ۴ میلیارد مزدبگیر امروز در کشورهای مختلف توسط سرمایه داران استثمار می شوند. میلیاردها پرولتاریای قدرتمند جهان، در اتحاد با توده های وسیع، در نهایت قدرت برتری نسبت به امپریالیسم دارند، چنان چه با سازمان یابی درمقیاس جهانی وارد مبارزه برای رهایی اش بشوند و در رهبری مبارزات خلقها برای آزادی ملی و سوسیالیسم نقش داشته باشند. به این مفهوم، ایکور (هماهنگی بین المللی

خطر تروریسم هسته ای در کجاست؟

دومین کنفرانس دو روزه ی «امنیت هسته ای» در روزهای ۷ و ۸ فروردین امسال (۲۶ و ۲۷ مارس ۲۰۱۲) در سنول پایتخت کره جنوبی تشکیل شد. نمایندگان ۵۳ کشور برای شرکت در این کنفرانس به سنول دعوت شدند. نماینده ای از ایران دعوت نشد و کره شمالی نیز در آن حضور نداشت. گونی کنفرانس اساسا برای انجام حمله به این دوکشور سازمان داده شده بود. هدف از برگزاری آن، «کاهش تهدید تروریسم هسته ای» اعلام شد و پیدا کردن

شیوه هایی برای حفاظت از مواد و امکانات هسته ای و ممانعت از قاچاق مواد هسته ای. «نشریه آلمانی «دیولت» در گزارشی که عصر دوشنبه، ۲۶ مارس در پایگاه اینترنتی خود منتشر کرد نوشت موضوع محوری کنفرانس امنیت هسته ای که دو سال پیش به پیشنهاد اوپاما برای نخستین بار تشکیل شد، بحث در مورد راهبردهای جلوگیری از گسترش سلاح های هسته ای و افتادن چنین سلاح هایی به دست گروه های تروریستی است.

به نوشته ی «دیولت» گرچه موضوع برنامه ی هسته ای کره شمالی و ایران رسماً در دستور کار اجلاس سنول قرار ندارد، سایه ی خطری که از جانب این دو کشور احساس می شود بر فضای کنفرانس سنگینی می کند. (به نقل از سایت بی بی سی - سه شنبه ۲۷ مارس ۲۰۱۲) درست در همین روزها خبری انتشار یافت دایر براین که دولت آمریکا ۳ کیلوگرم پلوتونیوم بسیار غنی شده را از دولت سوئد خریده و این محموله ی خطرناک در کمال

نکاتی پیرامون فرود هژمونی آمریکا و فراز فرصت های نوین

۱ - در گذشته های نه چندان دور کشور آمریکا از اعتبار نسبی و قابل توجهی در سراسر جهان برخوردار بود. دولتمردان خیلی از کشورها نه فقط در اروپای غربی بلکه حتی در بعضی از کشورهای پیرامونی (جهان سوم) یا بطور مستقیم و داوطلبانه و یا تحت تاثیر نفوذ و پرستیژ آمریکا عموماً «دوستان» و یا «پیروان وفادار» آن محسوب می شدند. شایان توجه است که در دوره سال های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۵ (که به دوره

بیست و پنج ساله هژمونی آمریکا در جهان معروف است) تعداد زیادی از کشورهای متعلق به سه قاره (آسیا، آفریقا، آمریکای لاتین) در مقابل رقابت های خانمانسوز بین شوروی و آمریکا موضع «بی طرفی» و یا «غیر متعهد» اتخاذ می کردند. در این دوره بیست و پنج ساله که دوره اوجگیری «جنگ سرد» نیز محسوب می گردد، برتری بین المللی آمریکا در گستره های متعدد دیپلماسی، تجارت، اقتصاد، سیاست

، فرهنگ و... در بخش بزرگی از جهان به آمریکا یک موقعیت هژمونیکی داده بود که با استفاده از آن دولت های آمریکا می توانستند بدون توسل به حمله و تجاوز نظامی حتی دموکراتیک ترین دولت های موجود در کشورهای جهان سوم که خواهان گسست از محور نظام امپریالیستی بودند را، سرنگون سازند. ۲ - ولی امروز آمریکا تمام ابعاد و تنها های برتری خود را از دست داده و تنها

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید :

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:

Ranjbar
P.O.Box 5910
Washington DC
20016
U.S.A

آدرس پست الکترونیکی نشریه رنجبر:

ranjbar.ranjbaran@yahoo.com

آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران :

ranjbaran.info@yahoo.com

آدرس غرفه حزب در اینترنت:

www.ranjbaran.org